

منبع‌شناسی کتاب «الجمل و النصرة لسید العترة فی حرب البصرة»

محمد رضا هدایت‌پناه*

چکیده

نقش شیعه در دانش‌های مختلف از جمله تاریخ‌نگاری قابل توجه بوده و میراث گران‌بهایی از علمای شیعه در این زمینه موجود است؛ بسیاری نیز مفقود شده و تنها بخش‌هایی از آنها در منابع تاریخی اهل‌سنّت بر جای مانده است. تلاش برای بازسازی کتب مفقوده شیعه از یک سو و تصحیح محققان پر تلاش برای ارائه متون بر جای مانده از سوی دیگر، برای تبیین هرچه بهتر نقش شیعه در تمدن اسلامی مورد توجه جدی قرار گرفته است. یکی از متون کهن تاریخی شیعه که جایگاه مهمی در تاریخ‌نگاری شیعه دارد و طی چند سال گذشته تصحیح شده، کتاب الجمل تألیف شیخ مفید است. با توجه به اهمیت این منبع کهن مناسب می‌باشد تا هرچه بهتر وجوه مختلف کتاب مورد توجه قرار گیرد. آنچه بسیار مهم می‌نماید، نقد و بررسی منابع این کتاب است تا بتوان قضاؤت دقیق‌تری برای ارزش‌گذاری آن داشت.

واژگان کلیدی

کتاب الجمل، شیخ مفید، منبع‌شناسی، عثمانیه، ابو منحف، واقدی.

طرح مسئله

بازکاری متون کهن تاریخی بر جای مانده از شیعه و به دست آوردن نقاط قوت و ضعف آنها برای تبیین ارزش و اعتبار این منابع، موضوع مهمی در جهت‌سازی قضاؤت‌های تاریخی است. بدون

hedayatp@rihu.ac.ir

* استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

تاریخ پذیرش: ۹۱/۶/۱۵

تاریخ دریافت: ۹۱/۴/۱۴

شناخت دقیق و صحیح نه می‌توان به درستی و اطمینان بر منبعی اعتماد و استناد کرد و نه می‌توان در مواجهه با قضایای تاریخی، قضاوتی مطابق و یا نزدیک با واقع انجام داد. ازین‌رو منبع‌شناسی پایه و اساس دیدگاه‌های نظری است.

کتاب جمل شیخ مفید یکی از متون کهن تاریخی شیعه است که مطالعه آن با رویکرد جامع‌الاطرافی شیخ مفید کامل‌اً با کتاب‌های مشابهی که درباره این حادثه مهم صدر اسلام نوشته شده، تفاوت دارد. با توجه به منابع کهن‌تری که شیخ از آنها بهره برده و از بین رفته‌اند و نیز زاویه‌های پنهان و دقیقی که مورد توجه شیخ بوده که در کتاب‌های تاریخی محض دیده نمی‌شود و یا به‌ندرت دیده می‌شود، این کتاب می‌تواند در سبک‌شناسی تاریخ‌نگاری شیعه مهم و قابل توجه باشد؛ بهخصوص که نویسنده آن یکی از چهره‌های شاخص شیعه در فقه و کلام و تاریخ بوده و ریاست امامیه را در زمان خود بر عهده داشته است.

در منبع‌شناسی باید جهات مختلف مورد کنکاش و توجه قرار گیرد تا بتوان شناخت دقیق و جامعی از آن به‌دست آورد؛ درحالی که متأسفانه در الگوهای ارائه شده در منبع‌شناسی بیشتر بر معرفی شناسنامه‌ای کتاب تکیه می‌شود. ازین‌رو ارزش و اعتبار واقعی منابع تبیین نشده و گاه به دلایل حاشیه‌ای، قضاوت‌های غلطی صورت می‌گیرد که در نتیجه بر تحقیقات تاریخی تأثیر منفی می‌گذارد. براین‌اساس سعی شده جهاتی که شناخت و ارزش واقعی منابع را به‌دست می‌دهد، در بررسی این کتاب مورد توجه قرار گیرد.

آنچه در پی می‌آید، نقد و بررسی منابع این کتاب است.

منبع‌شناسی کتاب

در مقاله‌ای که به معرفی کتاب *الجمل* پرداخته‌ایم،^۱ توضیح این مطلب داده شد که شیخ مفید با توجه به جامعه اهل‌سنت بغداد، کتاب خود را مستند به مورخان اهل‌سنت کرده و حتی در این‌باره به طبری و ابوحنیفه و دیوری و امثال آنان توجهی نکرده است؛ بلکه به منابع اصلی و کهن‌تر اعتماد کرده است. کتاب *الجمل* به دو بخش کلامی و تاریخی تقسیم می‌شود؛ ولی منابع شیخ به تناسب موضوع باید به سه دسته کلامی، حدیثی و تاریخی تقسیم شود.

یک. کلامی

به نظر می‌رسد آنچه را که شیخ از اقوال متكلمان فرق و مذاهب مختلف برگرفته و نقل می‌کند، بیشتر

۱. ر.ک به: هدایت‌پناه، «بررسی روش‌شناسانه کتاب *الجمل*»، پژوهشنامه تاریخ اسلام، ش. ۵، تابستان ۱۳۹۱.

مستند به اقوال مشهوری است^۱ که شیخ، دانشمندان برخی از آن مذاهب را در عصر خود دیده و در مناظرات با آنان نشسته است^۲ و تنها در دو مورد از منابع خود از آن نام برده که به قرار ذیل است:

فضیلۃ المعنیۃ و السیان و التبیین جاحظ عمرو بن بحر^۳ - ۲۵۵ ق.

شیخ مفید از این دو کتاب به صراحت نام برده است.^۴ از کتاب اول در بحث اعتقاد معتزله درباره دو گروه (اصحاب جمل و علی^۵)، و از کتاب دوم خطبه شقشقیه را روایت کرده است. به جز این دو مورد، در یک جای دیگر نیز نظر جاحظ را درباره موضع امیرالمؤمنین^۶ نسبت به قتل عثمان بیان کرده است.^۷

شیخ در یک جا با عبارت «حکی احمد بن یحیی»^۸ دیدگاه ابوالهذیل علاف معتزلی را نقل کرده که به نظر می‌رسد از کتاب فضیلۃ المعنیۃ راوندی^۹ برگرفته است؛ در جای دیگر با عبارت کلی «اصحاب المقالات» اشاره کرده است.^{۱۰}

به نظر می‌رسد به جز فضیلۃ المعنیۃ که از منابع اصلی شیخ برای نقل گفته‌های دانشمندان معتزله بوده، وی به تأییفات دیگر دانشمندان این فرقه نیز دست داشته است؛ چراکه اسمای نام برده شده جملگی از نویسندهای هستند که ابن‌نديم و دیگران تأییفات آنان را برشمروندهاند؛ مانند بشر بن معتمر،^{۱۱} ابوموسی‌المردار،^{۱۲} جعفر بن مبشر،^{۱۳} اسکافی^{۱۴} و دیگران.^{۱۵}

۱. مفید، مصنفات الشیخ المفید، ص ۵۷ - ۵۳.

۲. همان، ص ۵۶ و ۵۹ - ۵۸.

۳. ابوعلام عمرو بن بحر بن محبوب معروف به جاحظ، ادیب بزرگ و متكلم معتزلی و عثمانی‌مذهب بصری. مهم‌ترین تأییفات وی عبارتند از: *البيان و التبیین*؛ *العثمانیہ*؛ *كتاب الحیوان*؛ *كتاب البخلاء*؛ *رسائل الجاحظ*؛ *فضیلۃ المعنیۃ*. (ر.ک به: ابن‌نديم، *الفهرست*، ص ۱۱۲ - ۱۱۰). برای اطلاع از شرح حال او ر.ک به: خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*، ج ۱۲، ص ۲۰۸؛ ذهبی، *سیر اعلام النبلاء*، ج ۱۱، ص ۵۲۶ و منابعی که محقق کتاب برای شرح حال او در پاورپوینت ارجاع داده است.)

۴. مفید، مصنفات الشیخ المفید، ص ۶۲ و ۱۲۵.

۵. همان، ص ۲۰۴.

۶. احمد بن یحیی بن اسحاق راوندی، د. ۲۴۵ ق.

۷. ر.ک به: ابن‌خلکان، *وفیات الاعیان*، ج ۱، ص ۹۴؛ اسماعیل پاشا، *مدیۃ العارفین*، ج ۱، ص ۵۵.

۸. همان، ص ۶۲.

۹. ابن‌نديم، *الفهرست*، ص ۲۰۵.

۱۰. همان، ص ۲۰۶.

۱۱. همان، ص ۲۰۸.

۱۲. همان، ص ۲۱۳.

۱۳. همان، ص ۶۵.

دو. حدیثی

بخش زیادی از احادیث کتاب مربوط به حقانیت و فضایل امیرالمؤمنین^۱ و نیز در ارتباط با جنگ آن حضرت با معارضین است و برخی درباره فضایل اصحاب علی^۲ است؛ احادیثی مانند حدیث منزلت^۳، حدیث «یا علی حربک حربی»، حدیث «یا علی انا حرب لمن حربک» و ...^۴ همچنین چند حدیث در فضایل عمار و احادیث دیگر نیز نقل شده است.

شیخ مدعی شهرت روایی و استفاضه و تواتر قریب به اتفاق این روایات است که هیچ کس بر صحت آنها ایرادی نگرفته است.^۵ وی چنان به این ادعاهای خود اطمینان دارد که می‌نویسد: این گونه اخبار چنان مسلم هستند که نیازی به جمع آوری سند ندارد.^۶ از همین رو وی در مباحث حدیثی، منبع حدیثی ارائه نکرده است؛ اما صحت استفاضه و تواتر و اتفاق که مدعای شیخ است، با ارجاعات محقق کتاب به منابع معتبر حدیثی اهل سنت به صورت ضمنی تأیید شده است. براین‌اساس، چنانچه به سند برخی از این احادیث اشکالی هم باشد، از اعتبار آنها نمی‌کاهد و ضرری به مدعای ندارد. با این حال شیخ شبیه مخالفان را مبنی بر اینکه آنها اخبار آحاد هستند و یا با فضایلی که برای دیگران نیز نقل شده، در تناقض‌اند، پاسخ داده است.^۷

سه. تاریخی

شیخ برای نقل گزارش‌های مربوط به جنگ جمل، مستندات خود را بهتر بیان کرده که به شرح ذیل است:

۱. اخبار مشهوره و مستفیضه و اجماعی

شیخ در این بخش نیز براساس همان رویه‌ای که در بخش احادیث داشته، عمل کرده و تنها به اخبار مشهور و مستفیضه و حتی مورد اتفاق و اجماع استناد کرده است. این موضوع در مقاله جدگانه‌ای به تفصیل بحث شده است.^۸

۲. منابع مکتوب

شیخ مدعی است نویسنده‌گان منابعی که نام برده، از اهل سنت هستند. هرچند جای نقد این مدعای برخی موارد باقی است،^۹ اما در اعتبار آنان نزد اهل سنت جای هیچ شکی وجود ندارد. این کتاب‌ها و

۱. همان، ص ۷۶.

۲. همان، ص ۷۹.

۳. مفید، مصنفات الشیخ المفید، ص ۸۱ - ۸۰.

۴. برای نمونه ر.ک به: همان.

۵. همان، ص ۸۶ - ۸۰.

۶. هدایت‌پناه، «بررسی روش‌شناسانه کتاب الجمل»، پژوهشنامه تاریخ اسلام، ش. ۵، تابستان ۱۳۹۱.

۷. ر.ک به: ادامه نوشتار، ذیل کتاب نصر بن مزاحم منقری و مقتل الحسين ابومخنف و ثقی.

نویسنده‌گان و ارزش آن منابع که خواهد آمد، منابع مکتوبی بوده که نزد شیخ بوده است. بنابراین چنانچه روایات به صورت معنن ارائه شده باشد، نباید تصور شود که شفاهی بوده؛ بلکه از آن جهت مکتوب می‌باشد که اولاً خود شیخ به این مطلب تصریح کرده است؛^۱ دوم اینکه تراجم‌نگاران و فهرست‌نویسان این منابع را نام برده‌اند.

منابع مکتوب شیخ در الجمل به ترتیب زمانی مؤلفان عبارتند از:

۱ - ۲. کتاب «تاریخ الخلفاً» ابن اسحاق (د. ۱۵۱ ق)

محمد بن اسحاق بن یسار مطلبی، سیره‌نویس شهیر و مؤلف السیرة التبریه.^۲ در تبحر و تخصص او در سیره و مغازی همه اتفاق‌نظر دارند و به تعبیر شافعی، همه در این زمینه عیال و محتاج او هستند.^۳ زهری، ابن اسحاق را دانشمندترین فرد به دانش سیره دانسته است.^۴ او را جزو دوازده نفری نام برده‌اند که دانش سنت بر محور آنان است.^۵

شیخ مفید در چهار جا از نام برده که تمامی آن مطالب مربوط به عثمان و مقتول اوست.^۶ از آنجاکه برای ابن اسحاق کتابی به نام «مقتل عثمان» و یا «الجمل» ذکر نشده است، به احتمال قریب به یقین مطالب مذبور در الجمل شیخ به نقل از تاریخ الخلفاً ابن اسحاق بوده که در شمار

۱. تعبیر شیخ چنین است: فروی ابومخنف لوط بن یحیی‌الازدي في كتابه الذي صنفه في حرب البصرة. (مفید، الجمل، ص ۹۵) و یا در جای دیگر می‌گوید: ... على ما جاءت به الاخبار و اتفقت عليه نقله السير و الاثار ما روی الواقعی و ابومخنف عن اصحابهما و المدائني و ابن‌داب من مشايخهما بالاسانید التي اختصرنا القول بأسفارطها و اعتمادنا فيها على ثبوتها في مصنفات القوم و كتبهم (همو، مصنفات الشیخ المفید، ص ۲۷۲) بنابراین کاملًا واضح و معلوم می‌شود که چنانچه گزارشی را به صورت روایی آورده است، نه این گونه بوده که شیخ روایت موردنظر را شفاهی از مشایخ خود اخذ کرده باشد؛ بلکه شیخ دقیقاً مطلب را از روی کتاب آنان نقل می‌کند. البته چون این کتاب به روش علمی کسب خبر و نقل روایت به او رسیده، از این جهت شیخ نیز روایت را به صورت معنن نقل می‌کند.

۲. تحقیقات زیادی چه از سوی محققان اسلامی و چه از سوی شرق‌شناسان درباره ابن اسحاق و کتاب سیره او انجام شده است. برای آگاهی در این زمینه ر.ک به: جمعی از مؤلفان، تقدیم و بررسی منابع سیره نبوی؛ آینینه‌وند، علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی؛ جعفریان، منابع تاریخ اسلام؛ ابن اسحاق، سیرت رسول خدا (ترجمه سیره ابن اسحاق).

۳. ر.ک به: خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۲۳۵.

۴. ر.ک به: همان، ص ۲۳۵.

۵. همان، ص ۲۳۴. برای ملاحظه شرح حال او ر.ک به: همان، ص ۲۳۰؛ ابن قتیبه دینوری، الاختلاف فی اللفظ، ص ۴۹؛ ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۷، ص ۳۲۱؛ مزی، تهذیب الکمال، ج ۲۴، ص ۴۰۵؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۷، ص ۳۳.

۶. همان، ص ۱۴۸ - ۱۴۷، ۱۸۵ و ۴۳۵.

تألیفات او بدان تصریح شده است.^۱ قطعه‌ای از تاریخ *الخلفا* ابن اسحاق که بر روی کاغذ پاپیروس نوشته شده، انتشار یافته است.^۲

۲ - ۲. کتاب «الجمل» ابومخنف (د. ۱۵۷ ق)

ابومحنف لوط بن یحیی غامدی ازدی کوفی، نویسنده پرکار و نامی عراق. در شمار تألیفات ابومخنف هیچ شک و شباهی نیست که وی کتابی به نام *الجمل* داشته است.^۳ آنچه در ارتباط با او مهم است، دو مطلب است: نخست مذهب ابومخنف، و دوم اعتبار او.

نجاشی او را در فهرست خود آورده و از او به استاد مورخان کوفه یاد کرده که روایاتش مورد اعتماد است و از امام صادق × روایت کرده است.^۴ براساس هدف و انگیزه نجاشی در تألیف این کتاب باید او را شیعه به معنای عام گرفت و روایت او از امام صادق × نمی‌تواند او را از خواص قرار دهد؛ زیرا برخی از عامی مذهبان نیز از آن امام روایت کرده‌اند.

کشی او را به جای پدرش به اشتباه از اصحاب امام علی، امام حسن و امام حسین^۵ نام برده و طوسی به این اشتباه او گوشزد کرده است.^۶ شیخ طوسی او را صحیح (یعنی صحیح المذهب = شیعه) دانسته است.^۷ منابع رجالی شیعه پس از شیخ طوسی جز تکرار مطالب نجاشی و طوسی چیزی نگفته‌اند؛^۸ جز علامه حلی که «رحمه الله» گفته و مرحوم خوبی که به استناد سخن نجاشی، به ثقه بودن او تصریح کرده است.

این گفته‌ها تشیع ابومخنف را ثابت می‌کند و این برخلاف گفته شیخ مفید است که بنا داشته تا فقط از منابع و مورخان عامه استفاده کند.^۹ شیخ طوسی نیز نام او را در فهرست خود آورده است.^{۱۰} مگر اینکه بگوییم شیخ مفید به زعم خود ابومخنف را مورخ عامی مذهب، اما دوستدار اهل بیت^{۱۱} پنداشته است.

۱. ابن ندیم، الفهرست، ص ۱۰۵؛ تهرانی، الدریعه، ج ۷، ص ۲۴۲؛ زرکلی، الأعلام، ج ۶، ص ۲۸؛ کحاله، معجم المؤلفین، ج ۹، ص ۴۴.

۲. الدوری، تحقیق درباره کتاب ابن اسحاق، ص ۱۵۶.

۳. ابن ندیم، الفهرست، ص ۱۰۵؛ نجاشی، رجال النجاشی، ص ۳۲۰؛ طوسی، الفهرست، ص ۲۰۴.

۴. نجاشی، رجال النجاشی، ص ۳۲۰.

۵. طوسی، رجال الطوسی، ص ۸۱؛ همو، الفهرست، ص ۲۰۴.
۶. همان، ص ۳۲۵.

۷. ر.ک. به: حلی، ایضاح الاشتباہ، ص ۲۵۹؛ همو، خلاصۃ الاقوال، ص ۲۳۳؛ ابن دواود حلی، رجال ابن داود، ص ۱۵۷؛ خوبی، معجم رجال، ج ۱۵، ص ۱۴۲ - ۱۴۰.

۸. مفید، مصنفات الشیخ المفید، ص ۴۲۳.

۹. طوسی، الفهرست، ص ۲۰۴.

شیخ در نه جا از نام برد^۱ و در سه مورد^۲ به کتاب *الجمل* او تصریح کرده است. نکته مهم اینکه، با مراجعه به منابع دیگر آشکار می‌شود که موارد منحصر به این نه مورد نیست؛ بلکه از قرائتی می‌توان گفت که مواردی را که در ابتدای جنگ جمل شیخ به منبع خود تصریح نکرده است، برگرفته از منابعی چون *الجمل* ابومخفف بوده که در مواردی در متن به آنها تصریح کرده است. برای نمونه، متن نامه هاشم بن عتبه به علی^۳ در *شرح نهج البلاغه* به نقل از *الجمل* ابومخفف آمده،^۴ و یا مبارزه مالک اشتر با ابن زبیر که در *تاریخ طبری* به نقل از ابومخفف آمده است.^۵ با مقایسه روایات دیگر نیز برمی‌آید که شیخ اخبار ابومخفف را به صورت تلخیص و اقتباس، به طوری که تعارضی با اخبار دیگر نداشته باشد، آورده است. این مطلب از برخی عبارات او به دست می‌آید.^۶

مطالعه *الجمل* از ابتدا تا انتهای نشان می‌دهد که شیخ در کتاب خود به دو منبع اصلی اعتماد بسیار کرده است: یکی *الجمل* ابومخفف و دیگری *الجمل* واقعی. از این رو شاهدیم که در ابتدا از ابومخفف و واقعی نام می‌برد و در انتهای جنگ، یعنی رفتن امام به کوفه نیز از ابومخفف نقل می‌کند.^۷

۳ - ۲. کتاب «مقتل عثمان» ابوحدیفه قرشی (۲۰۶.۵.ق)

ابوحذیفه اسحاق بن بشر بن محمد بن عبدالله بن سالم از موالی بنی هاشم؛ از این رو او را قرشی و هاشمی نیز گویند. در بلخ زاده، ولی در بخارا ساکن شد و در همانجا به سال ۲۰۶ ق درگذشت. هارون الرشید او را به بغداد آورد و در آنجا به نقل حدیث پرداخت و از مشایخ بغدادی مانند ابن اسحاق، ابن جریج، ابن ابی عرویه، مقاتل بن سلیمان، مالک بن انس و سفیان ثوری حدیث شنید. برخلاف علمای خراسان که از او روایت کرده‌اند، علمای اهل سنت، به خصوص بغداد او را تکذیب و تضعیف کرده و احادیث او را متروک و از اعتیار ساقط دانسته‌اند.^۸ علت ضعف او را جعل حدیث و انتساب آنها به ثقات شمرده‌اند. او از بزرگان تابعین نقل حدیث می‌کرده و وقتی از او پرسیدند: آیا تو از حمید الطویل حدیث نوشته‌ای؟ ناراحت شد و گفت: مرا مسخره می‌کنید؟! جد من هم حمید را ندیده! گفتند: پس چگونه تو از افرادی که پیش از حمید درگذشته‌اند، حدیث نقل می‌کنی؟! این موضوع

۱. مفید، مصنفات الشیخ المفید، ص ۹۵، ۱۱۸، ۱۲۹ – ۱۲۸، ۱۶۷، ۲۵۷، ۴۱۶، ۴۲۰ و ۴۲۲.

۲. همان، ص ۹۵ و ۱۲۸.

۳. ابن ابی الحدید، *شرح نهج البلاغه*، ج ۱۴، ص ۹.

۴. طبری، *تاریخ الطبری*، ج ۳، ص ۵۲۸.

۵. ر.ک به: مفید، مصنفات الشیخ المفید، ص ۱۶۷.

۶. ر.ک به: همان، ص ۴۲۲.

۷. خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*، ج ۶، ص ۳۲۶؛ ابن عدی، *الکامل*، ج ۱، ص ۳۳۷؛ ابن عساکر، *تاریخ مدینة دمشق*، ج ۸، ص ۱۸۹؛ ابن حبان، *کتاب المجروین*، ج ۱، ص ۱۳۵.

برای محدثان آشکار ساخت که نمی‌داند چه نقل می‌کند.^۱

علامه سید محسن امین عاملی به این تضعیفات پاسخ داده که خلاصه آن این است که علت تکذیب این فرد به دلیل احادیثی است که تحملش نوعاً برای اهل سنت مشکل و قابل قبول نیست؛ چراکه احادیثی که برای اثبات گفته خود آورده‌اند، چنین نیست که آنان گفته‌اند. مطلبی که درباره نقل از بزرگان تابعین گفته‌اند، نمی‌تواند صحیح باشد و بلکه به بهتان بیشتر می‌ماند؛ زیرا او سؤال را حمل بر تمسخر کرده و اذعان می‌دارد که جد او هم نمی‌تواند از آنان حدیث شنیده باشد. چگونه امکان دارد این شخص دروغ‌گو باشد و چنین سندی برای احادیثش بگوید و در عین حال در برابر آن سؤال چنین اذعان کند.^۲

قضاؤت شیخ درباره ابوحدیفه نیز چنین است: او از افراد سرشناس گروه اصحاب حدیث است که خود را اهل سنت نامیده‌اند و با شیعه تباین دارند و به دلیل فاصله‌ای که دشمن (یعنی مخالف اهل سنت) از او دارد، در آنچه روایت می‌کند، متهم نیست و به آنچه از اخبار انتخاب کرده، گمان دروغ‌گویی به او نمی‌رود.^۳ تأییفات او عبارتند از: کتاب المبتدئ؛ کتاب الرده؛ فتوح الامصار؛ فتوح الشام؛ فتوح بیت المقدس؛ مقتل عثمان؛ کتاب العمل؛ کتاب صفين؛ کتاب الاولیه.^۴

بخشی از گزاراشات مربوط به عثمان و حوادث قتل او از کتاب مقتل عثمان ابوحدیفه بوده که شیخ مفید بدان تصريح کرده است.^۵ ابوحدیفه هرچند کتاب العمل نیز داشته، ولی شیخ در بخش جنگ جمل از آن یاد نکرده است و بعد می‌نماید که این کتاب برخلاف کتاب العمل واقدی و ابومحنف نزد شیخ نبوده باشد. تنها می‌توان احتمال داد که شیخ در آنجایی که در ابتداء به عباراتی کلی بسنده کرده، مانند «آنچه آوردم در مصنفات اصحاب سیر موجود است»^۶ و یا «ما به شرح جنگ جمل براساس اخبار مستقیمه میان علمای سیر می‌پردازیم»^۷ و مانند آنها، می‌توان حدس زد که از العمل ابوحدیفه نیز استفاده کرده و چون موافق اخبار واقدی و ابومحنف و دیگران بوده، دیگر از او نامی نبرده است.

۱. همان؛ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۶ ص ۳۲۵.

۲. امین، اعیان الشیعة، ج ۳، ص ۲۶۶.

۳. مفید، مصنفات الشیخ المفید، ص ۱۳۷.

۴. ر.ک به: ابن‌نديم، الفهرست، ص ۱۰۶؛ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۴۰۹ و ج ۶ ص ۲۵۹ و ۳۲۴؛ اسماعیل پاشا، هدیة العارفین، ج ۱، ص ۱۹۶؛ حاجی خلیفه، کشف الظنون، ج ۲، ص ۱۲۳۷ و ۱۲۳۹.

۵. ر.ک به: مفید، مصنفات الشیخ المفید، ص ۱۳۷، ۱۴۸، ۱۴۶، ۱۴۳، ۱۸۶ - ۱۸۵ و ۲۰۷.

۶. ر.ک به: همان، ص ۱۶۷.

۷. ر.ک به: همان، ص ۲۲۵.

۴-۲. کتاب «الجمل» محمد بن عمر واقدی (د. ۲۰۷ ق)

واقدی، مغازی‌نویس شهیر که کتاب المغازی او مهم‌ترین و کهن‌ترین اثر تاریخی بر جای مانده او درباره جنگ‌های پیامبر ا است و بیشتر به همین کتاب نیز شناخته می‌شود. او مورخی است که تکنگاری‌هایش به بیش از سی کتاب می‌رسد و بیشتر آنها همانند دیگر مورخان عراقی در ارتباط با سیره و حوادث عراق و حجاز است. یکی از آنها کتاب الجمل است.^۱

تنها ابن‌نديم و کسانی چون سید محسن عاملی و سید حسن صدر مدعی تشیع واقدی هستند؛

چراکه علی × را معجزه پیامبر ا دانسته است؛ اما تقیه می‌کرد.^۲

برخلاف ابن‌نديم، شیخ طوسی و نجاشی نام او را در فهرست خود نیاورده‌اند و حتی شیخ مفید، واقدی را نه تنها از علمای اهل سنت، بلکه عثمانی‌مذهب دانسته است.^۳ به همین دلیل شیخ مفید بیش از دیگر کتاب‌ها به کتاب الجمل واقدی استناد کرده است. این روش تاریخ‌نگاری شیخ مفید نشان می‌دهد که او نخواسته کتابی تدوین کند که مخالفان در اعتبار اخبار آن خدشه وارد کنند. از همین روست که در ابتدای برخی گزارش‌ها به نقل از واقدی چنین می‌گوید: «و روی الواقدی عن رجاله العثمانيه».^۴

بدیهی است این مطلب به معنای تأیید تمام روایات واقدی نیست؛ بلکه شیخ با استناد به قانون عدم حجیت شهادت مشاهیر و نظر خصم در قدح و عدالت مخاصم خود و مردود بودن آن به انفاق علماء، به نقد برخی گزارش‌های واقدی پرداخته است.^۵ حداقل سودی که شیخ از استناد به الجمل واقدی خواهد برد، تناقض اخبار و رد روایاتی است که مخالفان برای مدعای خود مبنی بر عدم مشروعیت حکومت امام علی × و در نتیجه رد محکومیت معارضان آن حضرت در جنگ جمل به آنها تمسک کرده‌اند.^۶ با این حال شیخ بیان می‌دارد آنچه را که واقدی در شرح جریان جنگ جمل آورده، موافق تمام روایاتی است که دیگر مورخان گفته‌اند.^۷

شیخ نزدیک به سی بار از واقدی و کتاب الجمل او نام برده^۸ و از این‌رو رتبه نخست را در فهرست

۱. ابن‌نديم، التمهيرست، ص ۱۱۱.

۲. همان.

۳. مفید، مصنفات الشیخ المفید، ص ۱۳۱ - ۱۱۲. برای آگاهی بیشتر از ریشه توهم تشیع واقدی و نقد و رد این توهم ر.ک به: واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۱۸ - ۱۶.

۴. مفید، مصنفات الشیخ المفید، ص ۳۷۸.

۵. همان، ص ۱۱۳ - ۱۱۲ و ۱۳۱.

۶. همان، ص ۱۳۱.

۷. همان، ص ۱۶۷.

۸. همان، ص ۱۳۱، ۱۳۱، ۲۳۳، ۲۳۱ - ۲۳۳، ۲۳۱، ۲۵۷، ۲۳۱، ۲۷۳، ۲۵۷، ۳۰۹، ۳۰۲، ۲۹۹، ۲۹۰، ۲۷۳، ۳۵۵ - ۳۵۷، ۳۰۹، ۳۰۲، ۲۹۷، ۲۹۰، ۲۹۹، ۲۹۷، ۲۹۰ - ۳۷۸، ۳۶۱، ۳۸۱، ۳۷۳ - ۳۷۸، ۴۰۲ و ۴۱۳، ۴۰۲.

منابع مورد استفاده به آن اختصاص داده است. به احتمال زیاد اخباری را نیز که بدون ذکر سند و یا بدون نام وی آورده، باید مستند به همان سند قبلی باشد که اگر چنین مطلبی را مفروض بگیریم - و در جای خود بدان پرداخته خواهد شد - باید موارد استناد به واقعی در کتاب جمل شیخ مفید بیش از عدد مذکور باشد.

۵ - ۲. کتاب «الجمل» نصر بن مذاہم منقري (د. ۲۱۲ ق)

نصر، مورخ عراقی است که بیشتر به‌واسطه کتاب وقعة صفين مشهور است. در اینکه وی سنی یا امامی است، میان رجالیون اهل‌سنّت و شیعه اختلاف است. علمای اهل‌سنّت غالباً او را به تشیع و حتی رافضی بودن متهم کرده و از این‌جهت او را تضعیف کرده‌اند؛^۱ اما ابن‌ابی‌الحدید ضمن توثیق و تأیید او، بر سنی بودنش تأکید دارد.^۲ نجاشی، رجال‌شناس شیعه او را با عبارتی همچون «مستقیم الطریقه و صالح الامر» ستوده است.^۳ علامه تستری او را چون ابومحنف از عame دانسته که برخی گزارش‌های او در وقعة صفين گویای این مطلب است؛ اما معتقد است وی دارای علاقه زیاد به تشیع بوده است.

در نهایت تستری با توجه به همکاری او با ابوالسرایا، زیدی بودن نصر را ترجیح داده است.^۴

شیخ در دو مورد و بدون تصریح به کتاب نصر، از او نام برده است.^۵ با توجه به اینکه وی کتابی بعنوان الجمل داشته،^۶ شکی باقی نمی‌ماند که منبع شیخ مفید کتاب الجمل نصر بوده است. شیخ در یک مورد از عمر بن سعد روایت کرده^۷ که به احتمال زیاد این روایت به نقل از کتاب نصر بوده است؛ زیرا در وقعة صفين، نصر از کتاب عمر بن سعد روایات صفين را نقل کرده است و نصر، راویه او بهشمار می‌رود. این موضوع نیز در کتاب الجمل باید چنین باشد؛ یعنی همان‌گونه که کتاب صفين عمر بن سعد از منابع وقعة صفين نصر بوده، کتاب جمل عمر از منابع اصلی جمل نصر است.

۶ - ۲. کتاب «الجمل» ابن‌هلال ثقفى، ابراهيم بن محمد بن سعيد (د. ۲۸۳ ق)

نویسنده کتاب مشهور الغارات. مطلبی که به این بحث مربوط می‌شود، مذهب او است. با توجه به زیدی بودن ثقفى در ابتداء و تغییر مذهب او به امامیه اثنا عشری، تشیع وی ثابت و این برخلاف گفته

۱. ر.ک: ابن‌حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج ۶، ص ۱۵۷.

۲. ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغة، ج ۲، ص ۲۰۶.

۳. نجاشی، رجال النجاشی، ص ۴۲۸ - ۴۲۷.

۴. تستری، قاموس الرجال، ج ۱۰، ص ۳۵۹.

۵. مفید، مصنفات الشیخ المفید، ص ۲۹۳ و ۴۰۷.

۶. ابن‌ندیم، الفهرست، ۱۰۶.

۷. مفید، مصنفات الشیخ المفید، ص ۴۰۳.

شیخ است که خواسته تنها از مورخان عامی و تأییفات آنان در الجمل استفاده کند. شاید مشایخ کوفی و شامی ابن‌هلال که غالباً از اهل‌سنّت بوده‌اند، شیخ را بر آن داشته که بر این کتاب اعتماد کند.

شیخ در دو نوبت از او نام برده و در یک مورد به کتاب جمل ثقی که همانند ابو‌مخنف درباره جنگ جمل نوشته، اشاره کرده است.^۱ این دو مورد به معنای استفاده اندک شیخ از کتاب ثقی نیست؛ بلکه با تصريحی که در جایی از متن آورده، به خوبی تأیید کرده که هر آنچه را تاکنون درباره جنگ جمل آورده، در کتاب امثال ابو‌مخنف و ثقی آمده است.^۲ استفاده شیخ مفید از ثقی به این دو مورد منحصر نمی‌شود و چنان‌که در روایات معنعن خواهد آمد، برخی از آنها از کتاب ثقی بوده است.

۷- ۲. کتاب «خطب علی»، «تاریخ الخلفاء الكبير»، «مقتل عثمان» و «الجمل» علی بن محمد مدائی (د. ۲۱۵ یا ۲۲۵ ق)

ابوالحسن علی بن محمد بن عبدالله بن ابی سیف، مولی سمرة بن جنبد و یا سمرة بن حبیب بن عبدالشمس. در سال ۱۳۵ ق در بصره به دنیا آمد^۳ و ساکن مدائی شد؛ سپس به بغداد رفت و در سن ۹۳ سالگی به سال ۲۱۵ یا ۲۲۵ (احتمالاً تصحیف عشر و عشرين) در منزل ندیم خود اسحاق بن ابراهیم موصلى از دنیا رفت.^۴ علمای اهل‌سنّت به اتفاق او را توثیق و تخصص مدائی را در آگاهی به اخبار دوره اسلامی تأیید کرده‌اند.^۵ مدائی یکی از پرکارترین نویسنده‌گان کهن اسلامی است و ابن‌نديم نزديک به دویست کتاب از او نام برده که هیچ‌کدام به دست ما نرسیده است. برخی از کتاب‌های او که ممکن است شیخ از آنها در ارتباط با موضوع کتاب خود استفاده کرده باشد، عبارتند از: کتاب خطب علی^۶؛ کتاب اخبار الخلفاء الكبير (ابوکر و عمر و عثمان و علی و... تا امین) کتاب مقتل عثمان؛ الجمل.^۷

شیخ مفید تنها چهار بار به نام او تصريح کرده و نامی از کتاب او نبرده است؛^۸ سه بار در بخش

۱. همان، ۱۳۰ و ۱۶۷.

۲. عبارت او چنین است: و هذا الخبر و الذي تقدمه - مع ما ذكرناه من الاثر - موجود في مصنفات اصحاب السير، فقد اورده ابومخنف لوط بن يحيى في كتابه الذي صنفه في حرب الجمل و جاء به التفی عن رجاله الكوفيين والشاميين وغيرهم

۳. ابن‌نديم، التهرست، ص ۱۱۳.

۴. همان. برای ملاحظه شرح حال او ر.ک به: خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۵۴؛ ذہبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۰، ص ۴۰۰؛ صدقی، الواقع بالمرفیات، ج ۲۲، ص ۲۹.

۵. ر.ک به: منابع مذکور در پاورقی قبل.

۶. ابن‌نديم، التهرست، ص ۱۱۷ - ۱۱۳.

۷. مفید، مصنفات الشیخ المفید، ص ۱۲۵، ۱۴۸، ۱۸۷ و ۲۷۳.

نخست، یعنی مباحث احتجاجی شیخ برای حقانیت علی^x و حوادث مربوط به عثمان و قتل او، و یک بار در صدر بخش دوم کتاب، یعنی شرح گزارش جنگ جمل صغیر. (عثمان بن حنف و ناکثین)

روایت اول، خطبه شقشیه است که شیخ بدون ذکر نام کتابی می‌گوید: مدائی آن را در کتبش آورده است، و این کلمه جمع (کتبه) این احتمال را می‌رساند که مدائی به مناسبت موضوع، این خطبه را چند بار در کتاب‌های خود نقل کرده است؛ از این رو شیخ به منبع خاصی از او تصویر نکرده است. اما با قرین کردن نام او با جاحظ و کتاب *البيان والتبيين* او^۱ و عمر بن منثی و اشاره به غریب *الحادیث* او^۲ به نظر می‌رسد نقل این خطبه با کتاب *خطب امیر المؤمنین و تاریخ الخلفاء* بیشتر مناسب است.

روایت دوم درباره درخواست مروان از عایشه برای نجات عثمان و مشاجره تند آنها با یکدیگر است.^۳ روایت سوم مربوط به رفتن امام نزد عثمان و نصیحت امام به اوست^۴ که به احتمال قریب به یقین این دو روایت از کتاب *مقتل عثمان* است. شاهد اینکه، علاوه بر تناسب موضوع روایت مزبور، نام مدائی در هر دو مورد در کتاب *ابوحذیفه* آمده که *مقتل عثمان* داشته است.

روایت چهارم را شیخ مفید در بخش دوم *الجمل* آورده که مربوط به ماجرای عثمان بن حنف و ناکثین است. این روایت به قرینه *واقدی* و *ابومحنف* که شیخ نیز از آنان نام برده،^۵ باید از کتاب *الجمل* مدائی بوده باشد.

۸- ۲. «المنبی» ابوالحسن علی بن حسن بن فضال (د. نزدیک به سال ۲۹۰ق)
 ابن ندیم او را از مؤلفان شیعه برشمرده^۶ و نجاشی^۷ و شیخ طوسی^۸ نیز با تعابیر بلندی وی را ستوده و او را فطحی دانسته‌اند که دارای تأیفات زیادی به وده و بیش از سی کتاب در موضوعات فقهی، تفسیری، تاریخی و ... برای او نام برده‌اند. بنابراین این مورد نیز از ادعای شیخ خارج است. شیخ مفید از طریق جعابی از کتاب *المنبی* ابن عقده روایتی درباره حدیث افک و علت دشمنی عایشه با علی^x

۱. همان، ص ۱۲۵.

۲. همان.

۳. همان، ص ۱۴۸.

۴. همان، ص ۱۸۷.

۵. ما روی *الواقدی* و *ابومحنف* عن اصحابهما و المدائی و ابن دلّب عن مشايخهما. (ر.ک به: همان، ص ۲۷۳)

۶. ابن ندیم، *الفهرست*، ص ۲۹.

۷. نجاشی، *رجال النجاشی*، ص ۲۵۷.

۸. طوسی، *الفهرست*، ص ۱۵۶.

آورده است.^۱

مضمون روایت او مشورت پیامبر ابا امیرالمؤمنین درباره کسب حقیقت موضوع افک است که این گزارش در منابع متعدد آمده است؛ اما انتهای این گزارش، یعنی سخن عایشه که گفته پس از این شخص دیگر هیچ‌گاه علی را دوست نخواهم داشت، تنها از همین طریق آمده است.

روایات معنعن (بدون ذکر منبع)

این بخش شامل گزارش‌هایی که در ابتدای آن نام یکی از نویسندهای آمده که شیخ مفید به تأییفات آنان تصريح کرده است، مانند ابومخنف، واقدی، نصر بن مزاحم، ابوحدیفه قرشی و ثقفی، نمی‌باشد؛ بلکه شامل روایاتی است که شیخ مفید آنها را بدون ذکر منبع آورده است.

هرچند بسیار مشکل می‌نماید تا به درستی و با اطمینان منبع مورد استفاده شیخ مفید را در تمام موارد به دست داد، اما با ارائه دلایل و کمک قرائی، بخش قابل توجهی امکان پذیر است. پیش از ورود باید متذکر دو نکته مهم بود؛ نخست اینکه، به‌طور قطع شیخ مطلبی را به صورت شفاهی در کتاب خود نیاورده است و هرچه هست، از منابع مكتوب است.^۲ دوم اینکه، شیخ در دو جا تصريح کرده که من از کتاب‌های افرادی چون ابومخنف، ابن‌اسحاق، واقدی، نصر بن مزاحم، ثقفی، ابوحدیفه قرشی، مدائی و امثال آنان که درباره مقتل عثمان و جنگ جمل تألیف داشته‌اند، استفاده کرده‌ام که برای اختصار، سندها را حذف و به مصنفات اکتفا کرده‌ام.^۳ بنابراین بنابر قاعده کلی که خود شیخ به دست داده این است که روایاتی که به صورت حذف منبع آمده، باید یکی از منابع مذکور باشد. بالین حال سعی بر آن است تا منابع این روایات با کمک قرائی و شواهد شناسایی شوند.

راوندی (د) ۲۹۸ ق و غیر مشهور ۲۴۵ و ۲۵۰ ق

ابوالحسین احمد بن یحیی بن اسحاق راوندی، فیلسوف و متکلم اهل مرو رود خراسان و ساکن بغداد. در ابتدای متكلمان معتبر بود؛ ولی بعدها مخالف آنان شد. درباره او قضاوت‌های مختلف، بلکه متضاد شده که برخی آنها را تهمتی بیش ندانسته‌اند.^۴ مشهور گفته‌اند که در سی و شش سالگی به سال ۲۹۸ ق درگذشت؛ ولی سال‌های ۲۴۵ و ۲۵۰ ق در سن چهل‌سالگی نیز گفته شده است. وی

۱. مفید، مصنفات الشیخ المفید، ص ۴۲۶.

۲. ر.ک به: جعفریان، «منابع کتاب وقعة الصفين»، مجله تاریخ آینه پژوهش، مهر و آبان ۱۳۸۲، ش ۸۲، ص ۷۷ - ۷۶.

۳. مفید، مصنفات الشیخ المفید، ص ۲۷۳ و ۴۳۱.

۴. ر.ک به: ابن‌نديم، التهرست، ص ۲۱۷.

نزدیک به ۱۱۴ کتاب نوشته؛ از جمله *فضیحۃ المحتزلہ*، کتاب *الناجی*، کتاب *الزمردہ*.^۱

شیخ ذیل بیان آرای محتزله، مطلبی درباره اعتقاد ابوالهدیل علاف محتزلی نقل کرده، که احمد بن یحیی راوندی نقل کرده که ابوالهدیل تا پایان عمر بر اعتقاد خود درباره دو گروه باقی مانده بود.^۲ این مطلب به احتمال زیاد باید از کتاب *فضیحۃ المحتزلہ* (یا *فضیحۃ المحتزلہ*) راوندی باشد؛ به خصوص که شیخ در چند سطر پیش از آن، نظر واصل بن عطا و عمرو بن عبید را به نقل از *فضیحۃ المحتزلہ* جاخط آورده بود و به نظر می‌رسد این کتاب راوندی در نقد و یا ناظر به کتاب جاخط بوده است.

سیف بن عمر اسدی قمیمی (د. ۱۷۰ ق)

سیف از سوی علمای شیعه^۳ و اهل سنت^۴ به شدت تضعیف شده است؛ با این حال طبری اخبار او را در تاریخ خود آورده است.

شیخ روایتی از او (سیف عن رجاله) درباره امتناع علی × از پذیرش بیعت آورده است.^۵ این روایت می‌تواند به نقل از کتاب *وَقْعَةِ الْجَمْلِ* او باشد.^۶ نیز احتمال می‌رود که شیخ این کتاب را نداشته، بلکه به واسطه ابومخنف از آن نقل کرده، اما لزومی به ذکر آن ندیده است؛ زیرا شیخ روایت پیشین را از ابومخنف از سیف از محمد بن عبدالله بن سواده و طلحه بن اعلم آورده است. با توجه به اینکه طبری روایت مورد بحث را به نقل از سیف از محمد و طلحه آورده،^۷ روش می‌شود که عبارت «عن رجاله» در سند مزبور همین دو نفرند که به اعتماد سند قبلی، شیخ آن را خلاصه کرده و تقریباً شکی باقی نمی‌ماند که منبع اصلی شیخ مفید، کتاب ابومخنف بوده است.

اسماعیل بن محمد بن سعد بن ابی وقار (د. ۱۳۴ ق)

کنیه‌اش ابومحمد و از محدثان مدنی است که از انس و عمویش عامر و مصعب و دیگران روایت

۱. برای ملاحظه شرح حال او ر.ک به: این جزوی، *المُنْتَظَم*، ج ۱۳، ص ۱۰۸ – ۱۱۷؛ ذهبی، *سیر اعلام النبلاء*، ج ۱۴، ص ۶۲ – ۵۹؛ این خلکان، *وفیات الاعیان*، ج ۱، ص ۹۴؛ صفدي، *الوافقی بالوفیات*، ج ۸، ص ۱۵۱؛ زرکلی، *الأعلام*، ج ۱، ص ۲۶۷.

۲. مفید، *مصنفات الشیخ المفید*، ص ۶۲

۳. عسکری در کتاب عبدالله بن سبأ به تفصیل این شخص را به نقد کشیده؛ نیز در کتاب *احادیث المؤمنین عاشق*، ج ۱، ص ۲۶۲.

۴. ابن عدی، *الکامل*، ج ۳، ص ۴۳۵؛ ذهبی، *میزان الاعتدا*، ج ۲، ص ۲۵۵.

۵. مفید، *مصنفات الشیخ المفید*، ص ۱۲۹.

۶. ع ابن ندیم، *الفهرست*، ص ۱۰۶.

۷. طبری، *تاریخ الطبری*، ج ۳، ص ۴۵۶.

کرده است.^۱ عجلی،^۲ ابن حبان،^۳ ابوحاتم رازی^۴ و دیگران او را توثیق کرده‌اند. روایت او از پدرش محمد (د. ۸۳ ق) است که امیرالمؤمنین^۵، سعد بن ابی‌وقاص و اسامه بن زید را برای بیعت احضار کرد.^۶ با توجه به اینکه روایت قبلی به نقل از واقدی و تصریح به کتاب اوست^۷ و همچنین قرائی ذیل، به احتمال قریب به یقین سند چنین بوده است: واقدی عن عبدالله بن جفر عن اسماعیل بن محمد عن محمد بن سعد عن ابیه. البته با توجه به متن روایت، سند اندکی مغشوش به نظر می‌رسد؛ زیرا در ابتدای روایت آمده که «ارسل علی بن ابی طالب» الی ابی لیبایع^۸ و این عبارت نشان می‌دهد که راوی باید محمد باشد، نه خود سعد؛ زیرا اولاً تولد واقدی سال ۱۲۹ یا ۱۳۰ ق بوده و نمی‌تواند از اسماعیل بن محمد روایت کرده باشد؛ ثانیاً در منابع، بهخصوص الطبقات ابن سعد غالباً همانند سند مذکور، واقدی از عبدالله بن جعفر و یا ابوبکر بن اسماعیل بن محمد عن ابیه روایت کرده است.

ابوعبیده معمر بن مثنی تیمی بصری (۲۰۸ - ۱۱۰ یا ۲۰۹ ق)

ادیب و مورخ نامی و فارسی‌الاصل بصری و از موالی تیم قریش،^۹ خارجی و مذهب ایاضی داشت. وصف مراتب بلند علمی او در منابع شرح حال نگاری آمده است.^{۱۰} وی نزدیک به ۲۰۰ کتاب نوشت که برخی از آنها عبارتند از: طبقات الشعراء، ایام العرب، مجاز القرآن، معانی القرآن، غریب القرآن، غریب الحديث، القبائل، تسمیة ازواج النبي، فتوح ارمینیه، مقتل الحسین، اخبار قضاء بصره، مقتل عثمان، کتاب الجمل و صفین.^{۱۱}

شیخ مفید در یک مورد، یعنی آنجا که می‌خواهد خطبه شقسقیه را نقل کند، بدون تصریح به کتاب‌های ابوعبیده بیان می‌دارد که این خطبه را ابوعبیده نقل کرده و سخنان ناشناخته آن را توضیح

۱. مزی، تهذیب الکمال، ج ۳، ص ۱۸۹.

۲. عجلی، معرفة الشفات، ج ۱، ص ۲۲۷.

۳. ابن حبان، کتاب الشفات، ج ۶، ص ۲۸.

۴. رازی، الجرح والتعديل، ج ۲، ص ۱۹۴.

۵. مفید، مصنفات الشیخ المفید، ص ۱۳۱.

عر ان الواقدي قد اثبت في كتابه الذي صنفه في حرب البصره ... فقال: حدثي عبدالله بن جعفر

۷. و نه تیم الرباب، (ابن ندیم، الفهرست، ص ۵۹ - ۵۸).

۸. ر.ک به: همان، ص ۵۹؛ ابن قتیبه دینوری، الاختلاف فی اللفظ، ص ۵۴۳؛ ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۳۲۱؛ زرکلی، الأعلام، ج ۱، ص ۲۷؛ ذہبی، تذكرة الحفاظ، ج ۱، ص ۳۷۱؛ همو، سیر اعلام النبلاء، ج ۹، ص ۴۴۵.

۹. همان، ص ۱۴۶ و ۴۴۷؛ ابن ندیم، الفهرست، ص ۵۹؛ کحاله، معجم المؤلفین، ج ۱۲، ص ۳۰۹؛ کلبرگ، اتان، کتابخانه ابن طاوس، ص ۴۰۳.

و تفسیر کرده است. از این اشاره شیخ مفید برمی‌آید که مناسب‌ترین کتاب برای این خطبه، کتاب غریب الحدیث ابو عبیده است؛ چنان‌که بالاً فاصله شیخ سند دیگر این خطبه را کتاب البیان والتبيین جا حظ ذکر می‌کند.^۱

ابواسحاق سبیعی همدانی عمر بن عبدالله (د. ۱۲۶ ق)

شیخ در چهار مورد از او روایت دارد.^۲ با توجه به یک مورد و قرینه دیگر، به نظر می‌رسد منبع شیخ کتاب الجمل نصر بن مزاجم و بلکه دقیق‌تر، الجمل ابو مخنف بوده است.

قرینه اول: در یک مورد شیخ سند را چنین آورده: «روی اسرائیل بن یونس^۳ عن ابی اسحاق الهمدانی». ^۴ این سند - چنان‌که در جای خود بیان شد - از نصر بن مزاجم است که در وقعة صفین چنین سندی بارها آمده و باید گفت: نصر عن عمر بن سعد عن اسرائیل بن یونس بن ابی اسحاق عن ابی اسحاق السبیعی است.

قرینه دوم: یونس بن ابی اسحاق از مشایخ ابو مخنف است و محتمل است که عمر بن سعد این نقل‌ها را از جمل ابو مخنف گرفته باشد. بنابراین سند باید چنین باشد: نصر عن عمر بن سعد عن ابی مخنف عن اسرائیل بن یونس عن ابی اسحاق السبیعی. این مطلب در صفین نصر تکرار شده است.

حسن بن سعد (بن معبد)

وی کوفی و از موالی امیرالمؤمنین و امام حسن مجتبی^۵ است. وی از پدرش و عبدالله بن جعفر و عبدالله بن عباس و عبدالرحمن بن مسعود روایت دارد و او را توثیق نموده‌اند.^۶

شیخ بدون هیچ اشاره‌ای با عبارت «و روی الحسن بن سعد» اعتراض عایشه به عثمان را چنین آورده که در حالی که لباس پیامبر را به او نشان می‌داد، گفت: این لباس هنوز پوسیده نشده، ولی تو سنتش را تغییر داده‌ای، و عثمان عایشه را به آتش زدن خانه او تهدید کرد.^۷

۱. مفید، مصنفات الشیخ المفید، ص ۱۲۵.

۲. همان، ص ۱۴۲، ۱۴۶، ۳۱۰، ۳۱۰ و ۴۳۰.

۳. ابویوسف اسرائیل بن یونس بن ابی اسحاق السبیعی م ۱۶۲ ق. وی صاحب کتاب بوده و از هر کس دیگر، حتی پدرش به روایات جدش ابواسحاق واقفتر بوده و ابواسحاق بر او املا می‌کرده است. (ر.ک به: ابن سعد، الطبقات الکبیری، ج ۶ ص ۳۵۲ و منابع ارجاعی از سوی محقق کتاب جمل ذیل نام مذبور در: مفید، الجمل، ص ۴۵۳)

۴. همو، مصنفات الشیخ المفید، ص ۳۱۰.

۵. بخاری، التاریخ الکبیر، ج ۲، ص ۳۹۵؛ عجلی، معرفة الثقات، ج ۱، ص ۲۹۴؛ ابن حبان، کتاب الثقات، ج ۴، ص ۱۲۴؛ ابن حجر، تمهیل التمهیل، ج ۲، ص ۲۴۴.

۶. مفید، مصنفات الشیخ المفید، ص ۱۴۷.

ابوالصلاح حلبی این روایت را عیناً در تصریف المعارف به نقل از مقتل عثمان ابن هلال ثقیل آورده و علامه مجلسی نیز آن را ثبت کرده است؛^۱ ولی باید از تقریب المعارف باشد؛ چراکه مقتل عثمان ثقیل در دست مجلسی نبوده است. بنابراین چون شیخ به استفاده از مقتل عثمان ثقیل تصویر کرده، روایت مذبور را باید از همین کتاب دانست.

لیث بن ابی سلیم بن زنیم ابوبکر کوفی (د. ۱۴۳ یا ۱۴۸ ق)

وی از جمله روایان مشترک شیعه و اهل سنت است که روایات او در منابع حدیثی مهم هردو آمده است. طوسی او را کوفی و از موالی امویان و از اصحاب امام باقر و امام صادق، شمرده است؛^۲ اما وحید بهبهانی او را از بزرگان اهل سنت دانسته است.^۳ این مطلب با تصویرات خود اهل سنت به خوبی آشکار است. هرچند به مراتب علمی او اعتراف شده، اما درباره اعتماد به احادیث او اختلاف نظر دیده می‌شود.^۴ روایتی که شیخ از او آورده درباره تهدید عثمان از سوی عایشه به قتل و پاسخ عثمان با آیه

«ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلنَّاسِ كَفَرُوا امْرَأَتُ نُوحٍ وَامْرَأَتُ لُوطٍ...»^۵ است.

منبع شیخ مفید، مقتل عثمان ثقیل است؛ چراکه ابوالصلاح حلبی عیناً همین روایت را به نقل از ثقیل بیان کرده^۶ و علامه مجلسی نیز آن را آورده است.^۷

ابن دأب، ابوالولید عیسی بن یزید بن بکر بن دأب شداح مدینی (د. ۱۷۱ ق)

او اهل مدینه بود و سپس در بغداد ساکن شد.^۹ خاندان او از ادباء، رؤسائ، محدثان و مورخان بوده‌اند.^{۱۰} ابن دأب در دانش تبارشناسی، ادب، تاریخ و اخبار عرب، سیره^{۱۱} و نیز موسیقی و خوش‌آوازی^۱ سرآمد

۱. مجلسی، بخار الانوار، ج ۳۱، ص ۲۹۶.

۲. طوسی، رجال الطوسي، ص ۱۴۴ و ۲۷۵.

۳. وحید بهبهانی، تعلیقه علی منهج المقال، ص ۲۸۸.

۴. ر.ک به: ابن سعد، الطبقات الکبیری، ج عر ص ۳۴۹؛ بخاری، التاریخ الکبیر، ج ۷، ص ۲۴۶؛ مزی، تهذیب الکمال، ج ۲۴، ص ۲۸۸ - ۲۷۹.

۵. تحریر (۶۶): ۱۰.

عر مفید، مصنفات الشیخ المفید، ص ۱۴۸.

۷. ابوالصلاح حلبی، تصریف المعارف، ص ۲۸۷.

۸. مجلسی، بخار الانوار، ج ۳۱، ص ۲۹۷.

۹. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۱۵۰.

۱۰. ابن ماکولا، الاکمال فی رفع الارتباط، ج ۷، ص ۴۳۲؛ ابن ندیم، الفهرست، ص ۱۰۳.

۱۱. همان؛ ابن قتیبه، المعرف، ص ۵۳۸؛ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۱۵۰؛ حموی، معجم الادباء،

همگان بود؛ ولی آل دأب از جمله ابن دأب بیشتر به اخباری (مورخ) شناخته می‌شوند.^۲ یاقوت او را به تشیع و حدیث‌سازی به نفع بنو هاشم متهم کرده؛ چنان‌که عوانه به این امر نسبت به بنو امية متهم است.^۳ شاهد بر تشیع او، کتاب وی درباره فضایل علی^۴ شامل هفتاد فضیلت مخصوص به آن حضرت است که شیخ مفید تمام آن را در الاختصاص آورده است.^۵

تألیف چنین کتاب‌هایی درباره فضایل اهل‌بیت^۶ که بزرگانی از اهل‌سنّت مانند نسائی داشته‌اند، تشیع آنان را ثابت نمی‌کند. به علاوه اینکه، درباره ابن دأب گفته‌اند وی ندیم مهدی و هادی عباسی بوده و صله‌های بسیار زیادی از آنان دریافت کرده است.^۷ نیز آنچه یاقوت از ابن دأب نقل کرده، مؤید عدم تشیع وی است؛ به خصوص اینکه وی برای تسکین خاطر هادی از کشن شهید فخ، اشعار زیبد را برای او خواند.^۸ بخاری،^۹ ابو‌داد سجستانی،^{۱۰} هیشمنی^{۱۱} و دیگران^{۱۲} او را تضعیف کرده‌اند.

این اتهامات برگرفته از سخنان برخی است که در قضاوت خود تردید کرده و یا اعتباری نداشته‌اند؛ مانند خلف الاحمر^{۱۳} و ابن‌مناذر که ابن دأب را حدیث‌ساز مدینه وصف کرده و در این‌باره گفته است: «خذوا عن مالک (صحیح: یونس بن عبید) و ابن عون (عبدالله بن عون بصری) و لاتروروا الاحادیث عن ابن دأب». ^{۱۴} ابن عبدالبر در این‌باره گوید: این قضاوت به دلیل دشمنی میان این دو بوده و ابن دأب از نظر رفتار و جوانمردی و صیانت، بهتر از ابن‌مناذر بوده است. تکذیب خلف الاحمر نیز ناظر به عیسی بن دأب لیشی بوده، نه فرد مورد بحث که چون ابن دأب گفته، بر هردو

ج ۱۶، ص ۱۵۴.

۱. ابن شاکر کتبی، عيون التواریخ، ج ۶ ص ۲۴۹.

۲. ابن ندیم، المهرست، ص ۱۰۳؛ ابن‌ماکولا، الاكمال فی رفع الارتباط، ج ۱، ص ۱۹.

۳. حموی، معجم الادباء، ج ۱۶، ص ۱۶۲.

۴. مفید، مصنفات الشیخ المفید، ص ۱۶۰ - ۱۴۴. بر فرض اینکه کتاب از شیخ مفید باشد ر.ک به: تهرانی، التربیه، ج ۵، ص ۱۴۲ و ج ۱۶، ص ۲۵۳.

۵. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۱۵۱؛ ذهبي، میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۳۲۸؛ ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج ۴، ص ۴۰۸؛ حموی، معجم الادباء، ج ۱۶، ص ۱۵۷ - ۱۵۴.

۶. همان، ص ۱۶۰ - ۱۵۸.

۷. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۱۵۰.

۸. ابو‌داد سجستانی، سؤالات الاجرجی لأبی‌داد، ج ۲، ص ۳۰۴.

۹. هیشمنی، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۵، ص ۱۴۲.

۱۰. ذهبي، میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۳۲۸.

۱۱. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۱۵۲.

۱۲. همان، ص ۱۵۳.

حمل شده است.^۱ او در ابتدای خلافت هارون به سال ۱۷۱ ق در بغداد درگذشت و در بصره نسلی از او باقی مانده است.^۲

شیخ مفید در دو مورد از او نام برده است. مورد نخست در سلسله سند مدائی قرار دارد که ماجرای گفتگو و نصیحت امام علی^۳ به عثمان را گزارش کرده^۴ و چون مدائی ناقل این روایت است، در جای خود بحث شد. اما روایت دوم مربوط به ماجرای عثمان بن حنیف و اصحاب جمل است.

شیخ از او کتابی نام نبرده، اما ظاهر عبارت شیخ که وی را در کنار مؤلفانی چون واقدی و ابومخنف و مدائی آورده و تصریح می‌کند که برای اختصار، سندهای این افراد را انداخته است،^۵ نشان می‌هد که شیخ از کتاب ابن‌دأب نیز استفاده کرده است، نه اینکه خبر به صورت شفاهی به او رسیده باشد؛ مگر اینکه برخلاف ظاهر عبارت شیخ و به قرینه سند قبلی، در اینجا نیز منبع اصلی را مدائی بدانیم که با سند خود، ماجرای عثمان بن حنیف را از ابن‌دأب نقل کرده است.

یوسف بن دینار

شرح حال او یافت نشد. روایت وی از عبدالملک بن عمیر لخمی (۱۳۰ - ۳۲ ق) است که بنابر یک نقل، عبدالملک همان کسی است که سر عبدالله بن یقطر را از تن جدا کرد.^۶ وی قاضی کوفه بود.^۷ شیخ به نقل از ابوحدیفه قرشی دو خبر درباره محاصره عثمان و نیز پیشنهاد اسامه به علی^۸ مبنی بر خروج از مدینه نقل کرده است^۹ که به نظر می‌رسد روایت یوسف بن دینار باید در ادامه همان مطالب ابوحدیفه باشد.

«روی الخصم»

این عبارت بسیار کلی که می‌توان گفت سند محسوب نمی‌شود، مطالبی را مبنی بر اجازه دادن عثمان به حضور در نماز جمعه به هنگام محاصره بیان داشته است.^{۱۰} شیخ این مطالب را از ابوحدیفه آورده

۱. ر.ک به: مزی، تهذیب الکمال، ج ۲۵، ص ۱۷۲.

۲. ابن قتبیه دینوری، الاختلاف فی اللفظ، ص ۵۳۸.

۳. مفید، مصنفات الشیخ المفید، ص ۱۸۷.

۴. همان، ص ۲۷۳. عبارت شیخ این است: «... ما روی الواقدی و ابومخنف عن اصحابهما و المدائی و ابن‌دأب عن مشايخهما بالاسانید التي اختصرنا القول باسقاطها و اعتمدنا فيها على ثبوتها في مصنفات القوم و كتبهم».

۵. طبری، تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۰۰؛ طوسی، رجال الطوسی، ص ۱۰۳.

۶. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۱۵؛ وكیع، اخبار القضاة، ج ۳، ص ۳.

۷. مفید، مصنفات الشیخ المفید، ص ۲۰۸.

۸. همان، ص ۲۱۳.

است^۱ که نشان می‌دهد مطالب چند صفحه‌ای که در این راستا ذکر کرده، از کتاب *مقتل عثمان* ابوحدیفه بوده است.^۲

ابن‌ابی سبره (د. ۱۶۲ ق)

ابوبکر بن عبدالله بن محمد بن ابی‌سبره، مدنی است؛ ولی در سال ۱۶۲ ق در بغداد درگذشت. احمد بن حنبل او را به حدیث‌سازی متهم کرده و ابن معین ارزشی برای روایات او قائل نشده است؛^۳ ولی ابن جریح و عبدالرازاق صناعی و دیگران از او روایت کرده‌اند. در حقیقت جعل حدیث از سوی ابن جریح بوده که در روایات ابن‌ابی‌سبره وارد کرده است.^۴ اخبار بهخوبی از کثرت دانش او حکایت دارد.^۵ وی در مدینه فتواده‌نده و پیش از واقدی، قاضی مهدی و هادی در بغداد بود.^۶

شیخ روایت دیدار ابوالاسود دؤلی و عمران بن حصین با عایشه را از ابن‌ابی‌سبره نقل کرده است.^۷ شواهدی بر این مطلب دلالت دارد که منبع شیخ، جمل واقدی است؛ زیرا اولاً قبل از ذکر این مطلب،^۸ در ابتدای بحث، متابع خود را گفته و یکی از متابع‌اصلی شیخ - چنان‌که در جای خود بیان شد - واقدی بوده است؛ ثانیاً ابن‌ابی‌سبره به عنوان شیخ و استاد واقدی مطرح است.^۹

اسماعیل بن عبدالملک عن یحیی بن شبیل عن ابی جعفر*

وی اسماعیل بن عبدالملک بن ابی‌الصفیراء است که علمای اهل‌سنّت او را تضعیف کرده‌اند، ولی به حد ترک احادیث او نرسیده؛ از این‌رو ثوری و وکیع از او حدیث نوشته‌اند^{۱۰} و ابن‌جبان در ثقات خود^{۱۱} نام او را آورده است. شیخ در دو مورد همین سند را بدون ذکر منبع اصلی آورده است. مورد اول، خبری درباره

۱. مفید، الجمل، ص ۲۰۷.

۲. همان، ص ۲۱۳ - ۲۰۷.

۳. رازی، *الجرح والتعديل*، ج ۷، ص ۲۹۸؛ مزی، *تهذیب الکمال*، ج ۳۳، ص ۱۰۸ - ۱۰۲.

۴. ر.ک به: ابن‌قتبیه، *المعارف*، ص ۴۸۹.

۵. ر.ک به: مزی، *تهذیب الکمال*، ج ۳۳، ص ۱۰۸ - ۱۰۲.

۶. ابن‌قتبیه، *المعارف*، ص ۴۸۹؛ خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*، ج ۱۴، ص ۳۷۲.

۷. مفید، *مصنفات الشیخ المفید*، ص ۲۷۴.

۸. همو، الجمل، ص ۲۷۳.

۹. ر.ک به: واقدی، *المغازی*، ج ۱، ص ۱، ۱۰، ۱۸، ۱۶ - ۱۰۰، ج ۲، ص ۹۹ - ۹۰، ج ۳، ص ۴۲۵، ۴۳۸، ۴۴۱، ۴۴۶ - ۴۴۵ و ج ۳، ص ۸۸۵، ۹۰۵ - ۹۰۴ - ۹۱۹، ۹۰۴ - ۹۱۸ و ۹۲۲. نیز ابوالفرح اصفهانی، *مقابل الطالبین*، ص ۱۹۱.

۱۰. ر.ک به: بخاری، *الضعفاء الصغیر*، ص ۱۱؛ نسائی، *کتاب الضعفاء و المتروکین*، ص ۱۵۱؛ عقبی، *الضعفاء الكبير*، ج ۱، ص ۸۵؛ رازی، *الجرح والتعديل*، ج ۲، ص ۱۸۶.

۱۱. ابن‌جبان، *کتاب الثقات*، ج ۵، ص ۱۲۵.

رسیدن نیروهای کوفی به امام است^۱ و خبر دوم درباره اعتراف مروان به اینکه در جنگ جمل او با تیر، طلحه را از پای درآورد.^۲ به احتمال زیاد هر دو روایت به نقل از واقدی است؛ زیرا چنین سندی بارها در مغازی واقدی^۳ و طبقات ابن سعد^۴ و دیگر منابع^۵ به نقل از واقدی موجود است. این موضوع درباره نویسنده‌گان دیگری که درباره مقتل عثمان و جنگ جمل صاحب تألیف بوده و شیخ مفید از آنان نام برده، مانند ابومخنف، مدائی، ابوحدیفه، نصر بن مزاحم، ثقیل و ابن دأب، متوفی است.

عمر بن سعد اسدی

روایت او که از طریق یزید بن ابی‌الصلت از عامر اسدی نقل شده، درباره نامه علی^۶ به مردم کوفه و خبر پیروزی بر ناکثین است.^۷ با شواهد و قرائن می‌توان گفت قریب به یقین این سند برگرفته از کتاب جمل نصر بن مزاحم است که شیخ مفید در مواردی به «نصر عن عمر بن سعد» تصریح کرده است.^۸ به علاوه، شکی نیست که نصر کتاب وقعة صفين عمر بن سعد برگرفته^۹ و همین رویه را نیز در کتاب الجمل انجام داده است. راوی اصلی که از قبیله بنی اسد است، باز قرینه‌ای است که این روایت از اخباری بوده که در قبیله عمر بن سعد اسدی انتشار داشته و او آن را در جمل خود ثبت کرده است.

ابراهیم بن نافع مکی مخزومی (م ۱۶۰ ق)

وی ابواسحاق مکی، شیخ و محدث مکه است که مورد توثیق و تعابیر بلند علمای اهل سنت قرار گرفته است.^{۱۰} خبر وی درباره چگونگی کشته شدن ابوسفیان بن حويطب بن عبدالعزی است.^{۱۱} با توجه به سند قلی که از واقدی است، احتمال دارد شیخ این خبر را نیز از واقدی نقل کرده و لازم

۱. مفید، مصنفات الشیخ المفید، ص ۲۹۳.

۲. همان، ص ۳۸۳.

۳. واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۷۱۹. واقدی به نقل از ابن ابی سبیره و دیگر منابع به نقل از یحیی بن شبل از امام باقر^{۱۲} روایات دیگری نقل کرده است. (همان، ج ۱، ص ۲۹۹ و ج ۴، ص ۱۰۸۴ و ۱۱۰۶)

۴. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۹۴، ج ۴، ص ۲۲۲، ج ۵، ص ۲۱۵ و ج ۸، ص ۳۲، ۲۶، ۱۶۶.

۵. ر.ک به: طبری، تاریخ الطبری، ص ۹۰؛ ابن عبدالبر، التمهید، ج ۱۰، ص ۴۶؛ ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۳، ص ۱۵۷، ج ۶۶، ص ۷۴.

۶. مفید، مصنفات الشیخ المفید، ص ۴۰۳.

۷. همان، ص ۲۹۳، ۴۰۳ و ۴۰۷.

۸. ر.ک به: جعفریان، مجله آینه پژوهش، ۱۳۸۲، ص ۱۶۷.

۹. مزی، تهذیب الکمال، ج ۲، ص ۲۲۷.

۱۰. مفید، مصنفات الشیخ المفید، ص ۳۶۱.

ندیده که نام واقدی را تکرار کند. این خبر در هیچ منبعی یافت نشد.

مفضل بن فضاله (بن عبید قتبانی حمیری مصری) ابو معاویه (۱۸۱ - ۱۰۷ ق)
از رجال صحاح سنه و مورد وثوق علمای اهل سنت است که به ورع تقوا و حتی مستجاب الدعوه بودن
شناخته شده است. وی قاضی مصر بود.^۱

ابو حاتم بدون تصریح به نامی، از کتاب و یا کتب مفضل یاد کرده است.^۲ شیخ تنها یک روایت در
باب مقتل زبیر از او آورده است.^۳ این روایت را به اختصار بلاذری،^۴ مسعودی و ابن عبدربه اندلسی نیز
آورده‌اند^۵ که به روایت شیخ مفید شباہت دارد؛ ولی روایت بلاذری که بیان داشته ابو مخنف و دیگران
نقل کرده‌اند، با آنچه شیخ آورده شباہت بهتری دارد. از آن نزدیکتر و البتہ با اختلاف سند، گزارش
ابن سعد به نقل از واقدی است که بیش از گزارش‌های مورخان مذکور، بسیار به آنچه شیخ آورده
شبیه‌تر است. مفضل نیز معاصر و از مشایخ روایی واقدی است.^۶ بنابراین به ظن غالب منبع این
گزارش مفضل بن فضاله، جمل واقدی بوده است؛ چراکه چنان‌که گفته شد، جمل مفید بر دو کتاب
مهم واقدی و ابو مخنف استوار است.

منصور بن ابی الاسود لیثی کوفی

وی از رجال بزرگ حدیث شیعه و اصحاب امام صادق^۷ و البته زیدیه و نیز از رجال حدیث و مورد
توثیق اهل سنت است.^۸ روایات او در منابع حدیثی اهل سنت بسیار زیاد است. نیز

روایت وی، کشته شدن شتر عایشه و سخن امام با عایشه و اسارت دو فرزند عثمان است. نیز
فرستادن سر زبیر برای امام توسط احنف بن قیس و تلاوت آیه ۱۴۱ سوره نساء از سوی امام را روایت

۱. ر.ک به: بخاری، *التاریخ الكبير*، ج ۷، ص ۴۰۵؛ ابن حبان، *كتاب الثقات*، ج ۹، ص ۱۸۴؛ ذهبي، *سیر اعلام النبلاء*، ج ۸، ص ۱۷۱.

۲. ر.ک به: با جی، ج ۱، ص ۳۱۳ و ج ۲، ص ۶۴ کاتب او فردی بدنام فلیح بن سلیمان معروف به ابن قمری بوده است. (ابن ماکولا، *الاكمال نبی رفع الارتباط*، ج ۶، ص ۳۶۶)

۳. مفید، *مصنفات الشیخ المفید*، ص ۳۸۵

۴. بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۳، ص ۵۱ - ۵۰.

۵. ابن عبدربه اندلسی، *العقد الشرید*، ج ۴، ص ۳۲۳ - ۳۲۲.

۶. ر.ک به: ابن سعد، *الطبقات الكبير*، ج ۵، ص ۳۴۹؛ زیلیع، *نصب الراید*، ج ۴، ص ۳۱۶.

۷. ر.ک به: نجاشی، *رجال النجاشی*، ص ۴۱۴؛ طوسی، *رجال الطوسی*، ص ۳۰۵؛ تستری، *قاموس الرجال*، ج ۱۰، ص ۲۴۸.

۸. ر.ک به: ابن معین، *تاریخ یحیی بن معین*، ج ۱، ص ۲۰۰؛ ابن سعد، *الطبقات الكبير*، ج ۶، ص ۳۸۲؛ مزی، *تهذیب الکمال*، ج ۲۸، ص ۵۱۸

کرده است.^۱ به نظر می‌رسد با توجه به سند قبلی از واقعی^۲ و نیز اینکه منصور از مشایخ واقعی است^۳ و دو روایت بعدی نیز از واقعی گزارش شده، منبع شیخ مفید کتاب جمل واقعی بوده است.

زید بن فراس

منابع درباره او چیزی نگفته‌اند؛ چنان‌که از شیخ او، یعنی غزال بن مالک مطلبی یافت نشد، جز اینکه غزال از بنو غفار است که عمر بن عبدالعزیز از او روایت کرده است.^۴ روایت او درباره فرستادن سر زبیر نزد امام و بیان امام است مبنی بر اینکه چرا طلحه و زبیر با او دشمنی کردند.^۵ روایت مذکور در منابع دیگر یافت نشد؛ ولی باید توجه داشت که زید از مشایخ واقعی است.^۶

عبدالله بن جعفر (د. ۱۷۰ ق) عن (عبدالواحد) ابن ابی عون (د. ۱۴۴ ق)

عبدالله بن جعفر بن عبد الرحمن بن مسور بن مخرمه قرشی، مورد توثیق علمای اهل سنت است که مدنی‌ها و عراقی‌ها از او روایت کرده‌اند. وی در سال ۱۷۰ یا ۱۹۰ ق (اختلاف بهدلیل تصحیف سبعین و تسعین) از دنیا رفت.^۷ شیخ او عبدالواحد بن ابی عون مدنی نیز از ثقات محدثین است که به همراهی با محمد نفس زکیه متهم و فراری شد و در سال ۱۴۴ ق از دنیا رفت.^۸ از جمله کتاب‌هایی که ابن‌نديم^۹ نوشته، مسانید است که یکی از آنها مستند عبدالله بن جعفر است.

روایت او از مروان و چگونگی کشته شدن طلحه به دست اوست.^{۱۰} شبیه این روایت به نقل از ابو مخفف نقل شده؛ اما به احتمال زیاد شیخ مفید این روایت را به نقل از جمل واقعی آورده است. با توجه به سال وفات عبدالله، به طور قطع کتاب جمل ابو مخفف متنفس است. همچنین جمل نصر

۱. مفید، مصنفات الشیخ المفید، ص ۲۸۲ و ۳۸۹.

۲. همان، ص ۳۸۱.

۳. ر.ک به: ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۴۰۹، ج ۲، ص ۱۶۰، ۲۵۶، ۳۰۶، ج ۴، ص ۲۵۶ و ج ۸، ص ۱۹۱ و نیز: مزی، تهذیب الکمال، ج ۲۸، ص ۵۱۹.

۴. ر.ک به: ابن شهرآشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۷۵.

۵. مفید، مصنفات الشیخ المفید، ص ۳۸۵.

۶. ر.ک به: ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۵۵.

۷. ر.ک به: ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۲۷، ص ۳۰۵ - ۳۰۰.

۸. مزی، تهذیب الکمال، ج ۱۸، ص ۴۶۳؛ ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۳۸۸.

۹. ابن‌نديم، الفهرست، ص ۲۸۷.

۱۰. مفید، مصنفات الشیخ المفید، ص ۳۸۹.

متفاوت است؛ زیرا در منابع هیچ کس عبدالله بن جعفر را از مشایخ نصر ندانسته و چنین سندی هم در منابع یافت نشد. اما با توجه به اینکه این سند بارها در *المغازی*^۱ و *الطبقات الکبری* ابن سعد آمده و عبدالله بن جعفر از مشایخ واقدی است^۲ و همچنین روایات پیشین نیز از مشایخ واقدی بودند، به احتمال قریب به یقین منبع شیخ مفید جمل واقدی بوده است.

مطلوب دیگری که احتمال مذکور را تأیید می‌کند اینکه، شیخ مفید بلافصله بعد از اینکه تصریح کرده واقدی کتاب جمل نوشته،^۳ روایت واقدی از عبدالله بن جعفر را نقل کرده که نشان می‌دهد خبر مزبور از همان کتاب اخذ شده است.

افزون بر مطالب فوق، چون بنای شیخ احتجاج با عثمانی مذهبان و اهل حدیث و سلفی‌های بغداد است، تمایل دارد که اخبار جمل حتی‌امکان به نقل از واقدی و روایان او باشد که به گفته مفید، عثمانی بوده‌اند؛ به خصوص گزارش‌هایی که درباره پایان جنگ و مقتل طلحه و زیر بیان داشته است؛ چراکه شیخ می‌خواهد توبه آن دو را که مدعای عثمانی مذهبان است، ابطال کند؛^۴ هرچند آن اخبار واقدی را ابومحنف،^۵ مدائی، نصر بن مزاحم^۶ و سیف بن عمر^۷ نیز آورده‌اند و مضمون آنها با هم مخالفتی ندارد. بر این موارد می‌توان این شاهد را نیز افزود که ابن سعد به نقل از واقدی - البته با سندی جز سند مذکور - بخش دوم و طولانی گزارش مزبور شیخ، یعنی مقتل زیر را آورده که با توجه به منابع دیگر که سخن مروان را آورده‌اند،^۸ به نظر می‌رسد بخش دوم نیز از بخش اول که

۱. ر.ک به: واقدی، *المغازی*، ص ۱۴۷، ۱۸۲، ۲۸۶، ۵۶۱، ۵۶۰، ۷۲۶، ۷۲۰، ۹۴۷ و ۹۸۸.

۲. برای نمونه ر.ک به: ابن سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۲، ص ۲۸۰، ج ۳، ص ۲۳، ج ۴، ص ۲۵۸، ج ۵، ص ۱۶ و ج ۸.

۳. مفید، *الجمل*، ص ۱۳۱.

۴. همو، *مصنفات الشیخ المفید*، ص ۳۸۶.

۵. ر.ک به: ابن ابی‌الحدید، *شرح نهج البلاغه*، ج ۱، ص ۲۳۶ - ۲۳۵. البته مضمون کلی با روایت شیخ یکی است؛ اما اختلافی که گزارش ابومحنف با آنچه ابن سعد به نقل از واقدی آورده، شاهدی بر این مدعاست که روایت مزبور شیخ به نقل از واقدی است.

۶. روایت مقتل زیر را طبرسی در احتجاج به نقل از نصر آورده؛ اما با اختلافی که در آن کاملاً مشاهده می‌شود، تفاوت آنچه شیخ در جمل آورده با نصر مشهود است. بنابراین روایت مزبور نیز نمی‌تواند از نصر باشد.

۷. سیف بن عمر، *الفتنة و وقعة الجمل*، ص ۱۷۷. روایت سیف نیز اختلاف قابل توجهی با روایت جمل شیخ دارد که مقایسه آن دو نشان می‌دهد منبع شیخ نمی‌تواند جمل سیف باشد.

۸. برای نمونه ر.ک به: ابن سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۳، ص ۲۲۳؛ ابن ابی‌الحدید، *شرح نهج البلاغه*، ج ۹، ص ۱۱۳.

سخن مروان درباره قتل طلحه است، جدا بوده و یک گزارش نباشد.^۱

فطر بن خلیفه (م ۱۵۳ یا ۱۵۵ ق)

فطر بن خلیفه مخزومی قرشی ابوبکر بن حناط کوفی روایت خود را از منذر ثوری درباره پایان جنگ و فرار مردم و دستور امیرالمؤمنین^۲ دراین‌باره و تقسیم سلاح‌ها و کراع نقل کرده است.^۳ همین روایت با همین سند و شباهت در الفاظ و البته با اندکی اضافات در ابتدای روایت در دو منبع آمده است:

۱. ابن‌سعد (د. ۳۱۰ ق) به نقل از فضل بن دکین (د. ۲۱۸ ق) از فطر بن خلیفه از منذر ثوری از محمد بن حنفیه،^۴ که با توجه به فاصله زمانی ابن‌سعد و فضل، به احتمال زیاد واسطه این‌دو واقعی بوده و منبع اصلی خبر، جمل واقعی است که از منابع اصلی شیخ مفید بوده است.

۲. بلاذری از عمرو بن محمد و بکر بن هیثم از ابونعیم فضل بن دکین از فطر بن خلیفه از منذر ثوری از محمد بن حنفیه.^۵ احتمال استفاده شیخ مفید از بلاذری به این دلیل که هیچ نامی از او نبرده، بعید است.

سفیان بن سعید بن مسروق ثوری ابوعبدالله کوفی (د. ۱۶۱ ق)

روایت او درباره سؤال عمار از علی^۶ درباره تکلیف اسرا و اموال آنان و نیز سؤال برخی از قرآن و شباهه آنان دراین‌باره است.^۷ بخش نخست روایت مذکور (سؤال عمار) را ابن‌ابی‌شیبه با این سند چنین آورده است: «حدثنا قبیصه^۸ قال: حدثنا سفیان (بن سعید) عن ابی اسحاق عن حمیر (حمید) بن مالک

قال: قال عمار لعلی یوم الجمل ... ». هرچند به احتمال قریب به یقین سند روایت همین بوده، اما بعید است که شیخ آن را از ابن‌ابی‌شیبه نقل کرده باشد؛ بهخصوص که بخش دوم نیز در آن نیامده است. بنابراین احتمال اینکه سفیان ثوری رساله‌ای داشته به روایت قبیصه و یا خود قبیصه رساله‌ای داشته که به دست شیخ مفید رسیده، دور از ذهن نیست.

۱. ر.ک به: مفید، مصنفات الشیخ المفید، ص ۳۹۰ – ۳۸۹.

۲. همان، ص ۴۰۵.

۳. ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۹۲.

۴. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۵۷ – ۵۶.

۵. مفید، مصنفات الشیخ المفید، ص ۴۰۵.

۶. ابوعامر قبیصه بن عقبه (م ۲۱۵ ق) با صغر سن از سفیان ثوری که بسیار روایت کرده و همین موضوع سبب تضعیف روایات او از سفیان شده است. (ر.ک به: خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۴۶۹) روایات او از سفیان ثوری در الطبقات الکبری بسیار زیاد آمده است.

۷. ابن‌ابی‌شیبه، المصنف، ج ۸، ص ۷۱۳.

سعد بن جشم

روایت او نیز مربوط به عملکرد امام با اسرا و غنائم پس از جمل است و این مطلب را از خارجه بن مصعب از پدرش که در جنگ جمل حضور داشته، نقل کرده است.^۱ هیچ نامی از سعد در منابع یافته نشد؛ ولی از روایتی که مزی ذیل شرح حال خارجه بن مصعب آورده، معلوم می‌شود که خارجه دارای رساله‌هایی بوده است که اصحاب ابوحنیفه برای نظرات ابوحنیفه سندهایی تا ابن عباس درست کرده و در کتاب‌های خارجه قرار داده‌اند و همین موضوع روایات خارجه را از اعتبار انداخته است.^۲ بنابراین احتمال دارد سعد این مطلب را از کتاب‌های خارجه روایت کرده باشد؛ ولی اینکه منبع شیخ مفید چه بوده، معلوم نیست.^۳

عمر بن ابان

میان دو نفر مردد است؛ احتمال دارد وی عمر بن ابان کلبی ابوحفص کوفی از اصحاب امام صادق^۴ باشد که کتابی نیز داشته است^۵ و احتمال دارد منظور عمر بن ابان بن عثمان باشد. اما با توجه به متن روایت که در اسباب بعض عایشه نسبت به امیرالمؤمنین^۶ است،^۷ احتمال اول مناسب‌تر است. به‌هرحال هرکدام باشد، به یقین شیخ آن را از یک متن گزارش کرده است؛ زیرا در ابتدا با عبارت «روی» به صورت مجھول آورده و متن روایت نیز زیاد است.

مسعودی، عبدالرحمان بن عبد الله بن عتبة بن عبد الله بن مسعود (م ۱۶۰ ق) وی از نوادگان صحابی بزرگ رسول خدا، عبد الله بن مسعود است. در زمان خلافت عبدالملک، پس از سال ۸۰ ق در کوفه زاده شد^۸ در سال ۱۵۴ ق ساکن بغداد شد^۹ و بنابر مشهور در سال ۱۶۰ ق در

۱. مفید، مصنفات الشیخ المفید، ص ۵۰۴.

۲. مزی، تهذیب الکمال، ج ۸، ص ۲۰.

۳. البته بخش نخست روایت را قاضی نعمان (قاضی ابوحنیفه، دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۳۹۴ – ۳۹۵) آورده که سند اول چنین است: «اسماعیل بن موسی (بن جعفر) باسناده عن ابی البختري قال ...»؛ ولی در دعائم به «روینا عن امیر المؤمنین»^{۱۰} بسنده کرده است. در ارتباط با اسماعیل گفته‌اند که وی و فرزندانش ساکن مصر شدند. او دارای کتاب‌هایی بوده که آنها را از پدرش از پدرانش نقل می‌کرده است. (نجاشی، رجال النجاشی، ص ۲۶) کوفی نیز در مناقب همین بخش را با سند دیگری از شعی و ابوالبختری و اصحاب علی^{۱۱} آورده است.

(ر.ک به: کوفی، مناقب الامام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، ج ۲، ص ۳۳۱)

۴. نجاشی، رجال النجاشی، ص ۲۸۵.

۵. مفید، مصنفات الشیخ المفید، ص ۴۰۹.

۶. عزّ ذہبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۷، ص ۹۴.

۷. ابن کیال شافعی، کواکب النیران، ص ۶۴.

همانجا درگذشت. او محدث بزرگی است که به بصره و مکه (۱۵۸ق) و شام (در خلافت عمر بن عبدالعزیز) برای کسب حدیث سفر کرد. بسیاری از علمای اهل سنت به راستگویی و توثیق او اتفاق نظر دارند؛^۱ اما تأییفی از او شناخته نشده^۲ و این برخلاف ظاهر عبارت شیخ است که برای ارائه سند گزارشی که می‌خواهد بیاورد، مسعودی را در کنار ابومخنف قرار داده و می‌گوید: «و روی ابومخنف و المسعودی عن هاشم بن البرید ...».^۳

روایت اول او درباره حضور جمعی از قریش خدمت علی × برای عذرخواهی پس از جنگ جمل و جمله معروف آن حضرت درباره مروان،^۴ و روایت دوم درباره تشکیک ابوذر درباره جنگ جمل و سؤال او از اسلامه درباره جنگ جمل و علی ×^۵ و روایت سوم، دستور پیامبر ا به علی × مبنی بر برخورد شدید با ناکثین است.^۶

جعابی، ابوبکر محمد بن عمر (د. ۳۵۵ق)

جعابی از اساتید شیخ بوده که در کتاب‌های خود بسیار از او روایت کرده است. در کتاب جمل تنها روایت حدیث افک را از او نقل کرده است.^۷ این مطلب دلیل بر نقل شفاهی نیست؛ بلکه با توجه به آنچه شیخ طوسی درباره جعابی گفته است، شیخ واسطه نقل کتاب‌های جعابی به شاگردان خود، از جمله شیخ طوسی است.^۸ سه کتاب برای جعابی برشمرده‌اند: کتاب *الموالی*، کتاب *من روی الحديث*،^۹ کتاب *المسنن*؛^{۱۰} اما معلوم نیست منبع شیخ کدام کتاب جعابی بوده است. آنچه موضوع را اندکی روشن می‌کند اینکه، جعابی روایت خود را از ابوالعباس بن عقدہ و او از کتاب *المنیع* علی بن حسن بن فضال نقل کرده است. درباره این کتاب نیز پیش از این سخن رفت.

۱. ر.ک به: ابن سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۶ ص ۳۶۶؛ رازی، *الجرح والتعديل*، ج ۱، ص ۱۴۶؛ ابن حجر عسقلانی، *تنهیی التنهیی*، ج ۶ ص ۱۹۲ – ۱۹۱.
۲. برای ملاحظه شرح حال او ر.ک به: خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*، ج ۱۰، ص ۳۱۶؛ ابن عساکر، *تاریخ مدینة دمشق*، ج ۳۵، ص ۹؛ مزی، *تنهیی الکمال*، ج ۱۷، ص ۲۱۹؛ ذهی، *سیر اعلام النبلاء*، ج ۷، ص ۹۳.
۳. مفید، *مصنفات الشیخ المفید*، ص ۴۱۶.
۴. همان.
۵. همان، ص ۴۱۷.
۶. همان، ص ۴۳۲.
۷. همان، ص ۴۲۶.
۸. طوسی، *الفهرست*، ص ۱۸۵.
۹. از نام کتاب به خوبی بر می‌آید که کتاب رجال و تراجم بوده است. از این رو درباره جعابی گفته‌اند: «عارفا بالرجال من العامة و الخاصة» (همان)
۱۰. ابن شهرآشوب، *معالم العلماء*، ص ۱۴۲.

بنابراین یا منبع خبر تنها همین کتاب بوده که به دو طریق به شیخ مفید رسیده است، و یا اینکه جعلی و یا ابن عقده این خبر را در یکی از کتاب‌های خود آورده^۱ و آن را بر شیخ مفید قرائت کرده‌اند.

محمد بن مهران (د. ۲۳۹ ق)

محقق کتاب جمل وی را محمد بن مهران الجمال ابو جعفر الرازی معرفی کرده است؛ اما در بخارالانوار این نام به اشتباه به نقل از الکافه، محمد بن علی بن مهران آمده است.^۲ محمد بن مهران از حفاظ حديث و از روایان مشترک است که مورد توثیق شیعه و اهل‌سنّت قرار گرفته و احادیث او در منابع مهم فرقین آمده است.^۳

روایت او درباره نامیدن علی^۴ از سوی پیامبر^۵ به امیرالمؤمنین و سیدالمسلمین است^۶ که روایتی مشهور بوده و از محمد بن کثیر به طرق مختلف ذیل نقل شده است:

۱. محمد بن احمد قمی (م. ۴۱۲ ق) با سند خود از حضرت عبدالعظیم حسنی از محمد بن علی بن خلف از محمد بن کثیر ...^۷

۲. سید بن طاووس از مناقب احمد بن مردویه با یک سند از محمد بن قاسم بن احمد عن احمد بن محمد بن سلیمان البغلنی عن محمد بن علی بن خلف عن محمد بن القاسم الكوفی عن اسماعیل بن زیاد ...^۸ و با سند دیگری به تصریح خود از کتاب المعرفه ثقیقی از عثمان بن سعد از محمد بن کثیر ...^۹

۳. طبری شیعی (محمد بن جریر بن رستم) از عثمان بن سعد عن محمد بن کثیر.^{۱۰}

۴. طبری شیعی (محمد بن محمد بن علی) با سند خود تا بررس به محمد بن کثیر ...^{۱۱} با این تعدد که همه تقریباً به محمد بن علی بن خلف یا محمد بن کثیر می‌رسد، این حدیث بهدلیل اهمیت متن، روایت مشهوری بوده است که سه منبع برای آن نقل شده است: کتاب معرفه

۱. ابن عقده دارای کتاب‌های زیادی بوده است. (ر.ک به: طوسی، الفهرست، ص ۱۵۷)

۲. ر.ک به: مجلسی، بخارالانوار، ج ۳۲، ص ۲۸۲

۳. ر.ک به: ذہبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۱، ص ۱۴۳؛ ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۴۲۲.

۴. مفید، مصنفات الشیخ المفید، ص ۴۲۷.

۵. قمی، مائة منقبه من مناقب امیرالمؤمنین^{۱۲}، ص ۷۴.

۶. سید بن طاووس، الیقین، ص ۲۴۷.

۷. همان، ص ۱۹۹.

۸. طبری، المسترشد، ص ۶۰۳.

۹. عمادالدین طبری، بشارة المصطفی، ص ۱۶۶.

ثقی؛ المناقب ابن مردویه و مائة منقبه قمی، با توجه به طریق شیخ به محمد بن کثیر نمی‌توان گفت سه منبع مذبور، منبع شیخ مفید بوده است.

اسحاق عن عکمه

روایت او درباره فراخوانی علی^۱ از سوی پیامبر از عنوان برادر خود به هنگام بیماری و کارشکنی عایشه با فراخواندن ابوبکر است.

اسحاق مذبور ممکن است ابوحدیفه اسحاق بن بشر قرشی باشد؛ ولی چون شیخ در موارد متعدد از او با عنوان ابوحدیفه قرشی و یا با کنیه و نام کامل یاد کرده، منظور او نخواهد بود؛ بلکه با توجه به عکمه، احتمالاً^۲ اسحاق بن عبدالله بن جار عدنی است که از عکمه روایت می‌کند.^۳ دو احتمال دیگر اینکه، منظور اسحاق بن راشد از مشایخ ابومخنف،^۴ یا منظور اسحاق بن محمد از مشایخ ابوحدیفه قرشی باشد.^۵ ولی چون اسحاق به صورت مطلق آمده، احتمال اینکه منظور همان شاگرد عکمه باشد، قوی‌تر است.

اسحاق عن الزهری

روایت وی مربوط به انتقال پیامبر از خانه میمونه به خانه عایشه به کمک فضل بن عباس و علی^۶ است که عایشه نامش را با ابهام «رجالاً آخر» گفته است.^۷

به احتمال زیاد این متن نقص و اشتباه دارد. این اسحاق که از زهری روایت می‌کند، معلوم نیست؛ ولی با توجه به سند و متن این روایت به نظر می‌رسد منبع شیخ مفید سیره ابن اسحاق بوده و این مطلب از ابتدای سند افتاده است. بنابر سیره ابن اسحاق، چنین بوده است: «قال ابن اسحاق: حدثی یعقوب بن عتبه عن محمد بن مسلم الزهری عن عبدالله بن عبدالله بن عتبه عن عائشه قالت: ...».«^۸

این روایت به نقل از ابن اسحاق با همین سند و متن شیخ مفید و البتہ با اضافاتی در ابتدای حدیث در

۱. مفید، مصنفات الشیخ المفید، ص ۴۲۸.

۲. ابن حبان، کتاب الثقات، ج ۶، ص ۴۷؛ رازی، الجرح والتعديل، ج ۶، ص ۴۷.

۳. مفید، الجمل، ص ۱۲۸.

۴. همان، ص ۱۸۶.

۵. همو، مصنفات الشیخ المفید، ص ۴۲۹.

۶. ابن هشام، سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۲۹۸؛ با سانسور سخن ابن عباس درباره عایشه. مقایسه شود با: طبری، تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۱۸۹ - ۱۸۸.

برخی منابع دیگر آمده است^۱ که به خوبی نشان می‌دهد منبع سیره ابن‌اسحاق بوده و نسخه جمل «ابن» را حذف کرده، نه اینکه ابن‌اسحاق در نسخه سیره غلط بوده و شیخ هم همان را تکرار کرده باشد. متن روایات در منابع حدیثی به طرق مختلف نقل شده؛ اما تنها سند و متنی که با روایت مفید تطابق کامل دارد، همان است که در سیره ابن‌هشام آمده است.

نوح بن دراج نخعی، ابو محمد کوفی (د. ۱۸۲ ق)

وی قاضی کوفه و برادرش جمیل و پسرش ایوب بن نوح، همه از اصحاب خاص امامان و از بزرگان شیعه هستند.^۲ روایت او درباره گفتگوی عایشه با طلحه و زبیر در مکه است.^۳ این روایت بخشی از مطلبی است که شیخ پیش‌تر^۴ درباره اجتماع اصحاب جمل در مکه آورده است. او در آنجا بهدلیل تواتر این اخبار، سند خاصی ارائه نمی‌کند؛ اما بخشی از آن ماجرا را که مربوط به گفتگوی عایشه با طلحه و زبیر است، به نقل از نوح بن دراج آورده است.

بهنظر می‌رسد احتمال اینکه این روایت که بخش‌های دیگر مربوط به آن^۵ به نقل از کتب مشهوره درباره جمل، یعنی جمل ابومحنف، واقدی، ثقفی، مدائی و نصر بن مزاحم منقری آمده است، از واقدی باشد، بیشتر است؛ چراکه در همان صفحات به نقل از واقدی قضایا را گزارش کرده است. شاهد دیگر اینکه، پس از ذکر این روایات، باز از واقدی و ابومحنف نام برده است؛^۶ ولی با تصریح خاص به واقدی، متن را از او برگرفته است. نیز در ادامه همان روایت نوح بن دراج،^۷ شیخ حوادث بعدی را که مربوط به نامه‌نگاری‌های عایشه به افراد مختلف است، باز به کتب مصنفه درباره جمل ارجاع داده است.

عبدالرحمن الاصم بن کیسان، ابوبکر المعتزلی (د. حدود ۲۲۵ ق)

وی معتزلی و از جمله دشمنان امیرالمؤمنین^۸ بود.^۹ روایت وی مربوط به نامه عایشه به حفظه مبنی

۱. ابویعلی موصی، المستند، ج ۸، ص ۵۶.

۲. نجاشی، رجال النجاشی، ص ۱۰۲ و ۱۲۶.

۳. مفید، مصنفات الشیخ المفید، ص ۴۳۰.

۴. همو، الجمل، ص ۱۶۷ و ۲۳۰.

۵. همان، ص ۱۶۷ و ۲۳۳ – ۲۳۲.

۶. همان، ص ۲۵۷.

۷. همان، ص ۴۳۱ – ۴۳۰.

۸. ابن‌نديم، التهرست، ص ۲۱۴.

بر نزول امام علی در ذوقار و مجلس سرور حفصه است.^۱ منبع شیخ مفید در نقل این روایت احتمالاً جمل واقعی بوده؛ هرچند مضمون آن به روایت ابومخنف نیز بسیار شبیه است که ابن‌ابی‌الحدید آن را در *شرح نهج‌البلاغه* آورده است. شاهد دیگر این احتمال اینکه، شیخ در ابتدا به کتاب‌های نوشته‌شده درباره جنگ جمل اشاره کرده و این‌چنین منبع خود را به‌اجمال بیان می‌کند.

بشر بن ربیع بترا عن عمار الدهنی

موضوع این روایت، پیشگویی پیامبر از جنگ جمل و اخطار به عایشه و سفارش به علی است.^۲ عمار دهنی، ابومعاویه عمار بن معاویه بجلی کوفی (م ۱۳۳ ق) است.^۳

نکته اول اینکه، این روایت در منابع دیگر به نقل از عبدالجبار بن عباس شمامی از عمار دهنی گزارش شده است. دوم اینکه، در منابع تراجم‌نگاری از بشر بن ربیع به‌عنوان راوی عمار دهنی سخنی بهمیان نیامده است.^۴ شاید اینکه رجالیون شیعه تنها از قیس بن ربیع بترا اسدی کوفی از اصحاب امام باقر و امام صادق، نام برده و برخی این را صحیح دانسته‌اند.^۵ همین نکته باشد. نکته آخر اینکه، سالم بن ابی‌الجعد - چنان‌که در روایات دیگر آمده - مطلب خود را از اسلامه اخذ کرده است.^۶ این روایت در منابع متعدد شیعه و اهل‌سنّت آمده است؛ اما اینکه منبع شیخ چه بوده، چند سطر بعد به اجمال گفته است که این مطلب را از کتب مربوط به جنگ جمل نقل می‌کند.

عصام بن قدامه بجلی عن ابن عباس

ابومحمد عصام بن قدامه بجلی یا جدلی از مشایخ حدیثی اهل‌سنّت و مورد توثیق آنان است.^۷ روایت او درباره کلاب حواب و کشته‌های زیاد در اطراف آن است.^۸ با توجه به منابع دیگر باید سند کامل این روایت چنین باشد: «ابونعیم فضل بن دکین عن عصام بن قدامه عن عکرمه عن ابن عباس».«^۹

۱. مفید، مصنفات الشیخ المفید، ص ۴۳۱.

۲. همان.

۳. ابن سعد، الطبقات الکبری، عص ۳۴۰.

۴. ر.ک به: مزی، تهذیب الکمال، ج ۲۱، ص ۲۰۹.

۵. ر.ک به: طوسی، رجال الطووسی، ص ۱۴۳ و ۲۷۲؛ تفرشی، نقد الرجال، ج ۱، ص ۲۷۹ و ج ۴، ص ۵۶.

۶. ابن‌ماجه قزوینی، سنن ابن‌ماجه، ج ۲، ص ۸۲۷؛ حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۱۹؛ ابن‌کثیر، البدایة والنہایة، ج ۶، ص ۲۳۶.

۷. ر.ک به: ابن‌حبان، کتاب الثقات، ج ۷، ص ۳۰۰؛ رازی، الجرح والتعديل، ج ۷، ص ۲۵؛ ابن‌حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۱۷۶.

۸. مفید، مصنفات الشیخ المفید، ص ۴۳۲.

۹. ر.ک به: صدوق، معانی الاخبار، ص ۳۰؛ فضل بن شاذان، الايضاح، ص ۷۵؛ ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۹،

منبع شیخ مفید در اخذ این روایت باید جمل ابومحنف باشد؛ زیرا عین همین روایت را ابن‌ابی‌الحدید از ابومحنف از عصام بن قدامه از عکرمه از ابن عباس نقل کرده است^۱ هرچند ابن‌ابی‌شیبیه^۲ و دیگر مورخان اهل‌سنّت این روایت را از عصام به طرق مختلف نقل کرده‌اند. شیخ در ذیل این روایت تصریح کرده که این خبر را ابوبکر بن عیاش از کلبی از ابی‌صالح از ابن عباس نیز نقل کرده و مسعودی بیان داشته که در این حدیث چنین افزوده است ... ^۳ با این تصریح می‌توان گفت منبع دیگر شیخ مفید، مسعودی بوده که چنان‌که گذشت، تألیفی برای او بیان نشده؛ اما با بیان بعدی، وی منبع خود را جمل کلبی معرفی کرده است.

ابوبکر بن عیاش بن سالم اسدی کوفی (۱۹۴ یا ۱۹۳ یا ۹۶ یا ۹۵ ق) او از راویان اهل‌سنّت است که از اصحاب امام صادق × نیز شمرده می‌شود^۴ و مورد اعتماد اهل‌سنّت نیز می‌باشد.^۵ با این حال او فردی است که به اهل‌بیت × نیز عشق می‌ورزد. وی را زاهد، عابد، قاضی و استاد قاریان کوفه در زمان خود وصف کرده‌اند. وی کتابی نیز داشته است؛ ولی از آن نامی نبرده‌اند.^۶

ابوداود طُهُوی عیسیٰ بن مسلم روایت عبدالله بن بدیل از عایشه چنین است که رسول خدا فرمود: «عَلَى مَعِ الْحَقِّ وَ الْحَقِّ مَعِ عَلَى»^۷

نصر بن مزاحم که خود از جمله همراهان ابراهیم باخمرا بوده، چنین نقل کرده که ابوداود طهوی نیز در قیام او شرکت داشت.^۸ وی همچنین از او روایت کرده است.^۹ بنابر آنچه گذشت، تصریح شیخ به استفاده از جمل نصر بن مزاحم می‌تواند قرینه‌ای باشد برای این احتمال که منبع شیخ کتاب نصر

ص ۳۱۱ و منابعی دیگر که محقق کتاب الجمل ذیل این روایت ارجاع داده است. (ر.ک به: مفید، الجمل، ص ۲۳۴)

۱. ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاعه، ج ۹، ص ۳۱۱.

۲. ابن‌ابی‌شیبیه، المصطف، ج ۸، ص ۷۱۱ و نیز ر.ک به: ذهبي، سير اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۹۸.

۳. مفید، مصنفات الشیخ المفید، ص ۴۳۳.

۴. خوبی، معجم رجال، ج ۲۲، ص ۷۱.

۵. ابن‌سعد، الطبقات الکبیری، ج ۶، ص ۳۸۶؛ ابن‌جان، کتاب الثقات، ج ۲، ص ۳۸۹ و ج ۷، ص ۶۶۹؛ رازی، الجرح والتعديل، ج ۳، ص ۳۰ و ج ۹، ص ۴۴۹؛ ذهبي، تذكرة الحفاظ، ج ۱، ص ۲۶۵؛ همو، سیر اعلام النبلاء، ج ۸، ص ۴۹۵.

۶. برای ملاحظه شرح حال وی ر.ک به: شبستری، الثنائی فی رواة و اصحاب الامام الصادق ×، ص ۷۹.

۷. مفید، مصنفات الشیخ المفید، ص ۴۳۳.

۸. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۲۳۶ و ۲۵۲.

۹. سید بن طاووس، اليقین، ص ۲۸۸.

بن مزاحم بوده است. این روایت تنها در مناقب ابن شهرآشوب یافت شد و منبع او نیز *فضائل الصحابة* سمعانی بوده است.^۱

موسى بن مطیر بن ابی خالد کوفی مولی طلحه بن عبید الله وی از اعمش از مسروق ماجرا دیدار خود را با طلحه و زبیر و امام علی^۲ به هنگام محاصره عثمان نقل کرده که طلحه و زبیر به آتش زدن خانه عثمان امر کردند؛ ولی علی^۳ به مسروق فرمود که عثمان را استتابه دهید و اگر قبول نکرد، خود دانید.^۴

از آنچه ابن حبان درباره او آورده معلوم می‌شود که وی دارای نوشهای و کتاب‌هایی بوده است.^۵

این روایت در منابع دیگر یافت نشد. همچنین موسی بن مطیر به شدت تضعیف شده است.^۶

فضل بن دکین بن حماد ابونعمیم الملائی کوفی الاحول (د. ۲۱۲ ق)

وی روایتی در باب نقش زبیر در شورش ضد عثمان آورده است.^۷ تأثیفی برای او نام نبرده‌اند؛ اما به نظر می‌رسد منبع شیخ مفید کتاب مقتل عثمان ابوحدیفه قرشي باشد. قرینه این احتمال این است که شیخ در ابتدای کتاب، تمام حوادث مربوط به عثمان و قتل او را از کتاب مذبور نقل کرده و اتفاقاً در همانجا مضمون روایت فضل بن دکین را با سند دیگری از ابوحدیفه قرشي آورده است.^۸

ابراهیم بن عمر عن ابیه عن نوح بن دراج و حسن بن مبارک الطبری عن بکر بن عیسی روایت اول، سخن علی^۹ خطاب به طلحه و زبیر و بیان قصد اصلی آن دو از خروج از شهر به بهانه انجام عمره است.^{۱۰} روایت دوم نیز بیانگر پیمان گرفتن امام علی^{۱۱} از طلحه و زبیر مبني بر عدم پیمان‌شکنی و عدم نیتی به جز عمره است.^{۱۲}

منبع شیخ مفید برای این دو روایت با توجه به متن و موضوع، باید همان باشد که ذیل نوح بن دراج بیان شد.

۱. ابن شهرآشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۲۶۰.

۲. مفید، مصنفات الشیخ المفید، ص ۴۳۵.

۳. ابن حبان، کتاب المجروحین، ج ۲، ص ۲۴۲.

۴. ر.ک به: ابن معین، تاریخ یحیی بن معین، ج ۱، ص ۲۴۵؛ نسائی، کتاب الضعفاء والمتروکین، ص ۲۳۷؛ عقیلی، الضعفاء الكبير، ج ۴، ص ۱۶۴؛ ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۲۲۳.

۵. مفید، مصنفات الشیخ المفید، ص ۴۳۶.

۶. همان، ص ۱۴۶.

۷. همان، ص ۴۳۶.

۸. همان، ص ۴۳۷.

نتیجه

آنچه از بررسی منابع شیخ مفید در کتاب جمل به خوبی به دست می‌آید این است که وی سعی داشته تا بر منابعی تکیه کند که نویسنده‌گان آن از افراد معتبر و مورد وثقه اهل سنت هستند؛ بلکه متخصصان زمان خود در تاریخ و علوم مربوطه بوده‌اند. این تخصص می‌توانست جبران نقاط ضعف باشد؛ کسانی مانند واقدی که علمای اهل سنت قضاوتهای مختلفی درباره او دارند، اما نتوانسته‌اند تخصص او را انکار کنند. شیخ مدعی بهره‌گیری از این منابع بوده و هرچند برخی مانند ابو مخنف و نصر بن مزاحم متهم به تشیع شده‌اند، اما این ادعا هنوز به درستی ثابت و مسلم نیست؛ چراکه براساس رویه شایع نویسنده‌گان جرح و تعديل، افراد متمایل به اهل بیت^x غالباً با این اتهام رویه رو هستند.

جمع‌بندی از منابع مورد استفاده شیخ نشان می‌دهد که اخبار و روایات افراد ضعیف مانند سیف بن عمر نیز در این کتاب راه یافته است؛ اما اولاً این موارد اندک، و شاید به اعتبار استناد رایج مورخان اهل سنت به اخبار و منابع آنان بوده است؛ ثانیاً تأیید مضمون آنها از سوی دیگر منابع که شاهد آن، ارجاعات زیاد در پاورقی آنهاست، نکته‌ای را که شیخ پیوسته در الجمل تأکید کرده – یعنی شهرت و اتفاق اخبار نزد مورخانی که درباره جنگ جمل کتاب نوشته‌اند – تأیید می‌کند.

مهمنترین مسئله در ارزش‌گذاری منابع و روایات کتاب جمل، مطابقت آنها بر دو اصل مهم نزد شیخ است که عبارتند از: معتبر بودن آنها نزد اهل سنت، و اصل حجیت خبر متواتر و مستفيض نزد شیخ. از این‌رو کار دوچندان بر شیخ مشکل بوده است و با وجود ضعف‌هایی از این‌حیث در برخی موارد، شیخ مفید تا حد قابل قبولی از عهده آن دو برآمده است.

منابع و مأخذ

۱. آینه‌وند، صادق، علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۷.
۲. ابن‌الحید، عبدالحمید بن محمد (م ۶۵۶ ق)، شرح نهج البلاعه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، مکتبة آیة‌العظمی المرعشی النجفی، ۱۳۷۸ ق.
۳. ابن‌الشیبیه، عبدالله بن محمد (م ۲۳۵ ق)، المصنف فی الاحادیث و الآثار، تحقیق محمد عبدالسلام شاهین، بیروت، دار الكتب العلمیة، ۱۴۱۶ ق.
۴. ابن‌اسحاق، سیرت رسول خدا (ترجمه سیره ابن‌اسحاق)، ترجمه رفیع‌الدین اسحاق بن محمد همدانی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۳.

۵. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (م ۵۹۷ ق)، *المتنظم فی تاریخ الاسم و الملوک*، تحقیق محمد عبدالقدار عطا و مصطفی عبد القادر عطا، بیروت، دار الكتب العلمیه، ۱۴۱۲ ق.
۶. ابن حبان، محمد (م ۳۵۴ ق)، *كتاب الثقات*، بیروت، مؤسسه الكتب الشفافة افسٰت از چاپ حیدرآباد دکن، ۱۳۹۳ ق.
۷. ———، *كتاب المجروحین من المحدثین و الضعفاء و المتروکین*، تحقیق محمود ابراهیم زائد، مکه مکرمه، دار البارز، بی تا.
۸. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (م ۸۵۲ ق)، *لسان المیزان*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ق.
۹. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (م ۸۵۲ ق)، *تهذیب التهذیب*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۴ ق.
۱۰. ابن خلکان، احمد بن محمد (م ۶۸۱ ق)، *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، تحقیق احسان عباس، قم، منشورات الرضی، ۱۳۶۴.
۱۱. ابن داود حلی، تقی الدین (م ۷۰۷ ق)، *رجال ابن داود*، نجف، المطبعة الحیدریة، ۱۳۹۲ ق.
۱۲. ابن سعد، محمد (م ۲۳۰ ق)، *الطبقات الکبری*، بیروت، دار الفکر، بی تا.
۱۳. ابن شاکر کتبی، ابو عبد الله صلاح الدین محمد دمشقی (م ۷۶۴ ق)، *عيون التواریخ*، تحقیق حسام الدین قدسی، دمشق، دار الانصار، ۱۹۲۷ م.
۱۴. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (م ۵۸۸ ق)، *مناقب آل ابی طالب*، تحقیق گروهی، نجف، المطبعة الحیدریة، ۱۳۷۶ ق.
۱۵. ———، *معالم الاعلام*، به کوشش سید محمد صادق بحرالعلوم، نجف، مطبعة الحیدریه، ۱۳۸۰ ق.
۱۶. ابن عبد ربه اندلسی، احمد بن محمد (م ۳۲۸ ق)، *العقد الفريد*، بیروت، دار الكتب العربي، ۱۴۰۳ ق.
۱۷. ابن عبدالبر، یوسف بن عبد الله قرطبی (م ۴۶۳ ق)، *التمهید*، تحقیق مصطفی بن احمد العلوی و محمد عبدالکیر البکری، المغرب، وزارة عموم الأوقاف والشؤون الإسلامية، ۱۳۸۷ ق.
۱۸. ابن عدی، ابو احمد عبدالله (م ۳۶۵ ق)، *الکامل فی ضعفاء الرجال*، تحقیق عادل احمد عبدالموجد و علی محمد معوّض، بیروت، دار الكتب العلمیه، ۱۴۱۸ ق.
۱۹. ابن عساکر، علی بن حسن (م ۵۷۱ ق)، *تاریخ مدینة دمشق*، تحقیق علی شیری، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ ق.
۲۰. ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم (م ۲۷۶ ق)، *المعارف*، تحقیق ثروت عکاشه، قاهره، دار المعرف، بی تا.

٢١. ———، الاختلاف فی اللفظ والرد علی العجمیة و المشبهة، بیروت، دار الكتب العلمیه، ١٤٠٥ ق.
٢٢. ابن کثیر، اسماعیل (م ٧٧٤ ق)، البداية والنهاية، بیروت، دار الفکر، ١٤٠٨ ق.
٢٣. ابن کیال شافعی، ابوالبرکات محمد بن احمد (م ٩٢٩ ق)، کواكب النیران فی معرفة من اختلط من الرواۃ الثقات، تحقيق حمدی عبدالمجید السلفی، بیروت، مکتبة النہضۃ العربیة، ١٤٠٧ ق.
٢٤. ابن ماجه قزوینی، ابوعبدالله محمد بن یزید (م ٢٧٥ ق)، سنن ابن ماجه، تحقيق محمد فؤاد عبدالباقي، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ١٣٩٥ ق.
٢٥. ابن ماکولا، علی بن هبة الله (م ٤٧٥ ق)، الاصکمال فی رفع الارتیاب عن المؤتلف والمخالف فی الأسماء والکنی و الانساب، قاهره، دار الكتب الاسلامی، بی تا.
٢٦. ابن معین، یحیی (م ٢٣٣ ق)، تاریخ یحیی بن معین، تحقيق احمد محمد نور سیف، مکة المکرمة، دار المأمون للتراث، بی تا.
٢٧. ابن ندیم، محمد بن اسحاق (م ٣٨٥ ق)، الفهرست، تحقيق رضا تجدد، تهران، بی نا، بی تا.
٢٨. ابن هشام حمیری، عبدالملک (م ٢١٨ ق)، سیرة ابن هشام، تحقيق عدهای از دانشمندان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
٢٩. ابوداود سجستانی، سلیمان بن اشعث (م ٢٧٥ ق)، سُوَالاتُ الْآجْرِيَ لِأَبْنِ دَاؤِدْ، تحقيق عبدالعلیم عبد العظیم بستونی، مکه مکرمه، مکتب دار الإستقامة، ١٤١٨ ق / ١٩٩٧ م.
٣٠. ابوالصلاح حلبی (م ٤٤٧ ق)، تقریب المعرف، تحقيق فارس تبریزان الحسون، بی جا، بی نا، ١٤١٧ ق.
٣١. ابوالفرج اصفهانی، علی بن الحسین (م ٣٥٦ ق)، مقاتل الطالبین، قم، دارالکتاب، ١٣٨٥ ق.
٣٢. ابویعلی موصلی، احمد بن علی تمیمی (م ٣٠٧ ق)، المستند (مستند ابی یعلی)، تحقيق حسین سلیم اسد، بی جا، دار التراث المأمون، ١٤٠٨ ق.
٣٣. اسماعیل پاشا البغدادی (م ١٣٣٩ ق)، هدیۃ العارفین، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
٣٤. امین عاملی، سید محسن بن عبدالکریم (م ١٣٧١ ق)، اعیان الشیعة، بیروت، دارالتعارف، ١٤٠٣ ق.
٣٥. بخاری، محمد بن اسماعیل (م ٢٥٦ ق)، التاریخ الكبير، تحقيق عبدالرحمن بن یحیی الیمانی و دیگران، ترکیه، مکتبة الاسلامیة، بی تا.
٣٦. ———، الضعفاء الصغير، تحقيق محمود ابراهیم زائد، بیروت، دار المعرفة للطباعة و النشر و التوزیع، ١٤٠٦ ق / ١٩٨٦ م.

۳۷. بلاذری، احمد بن یحیی (م ۲۷۹ ق)، *اسباب الاشراف*، تحقیق سهیل زکار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ ق.
۳۸. تستری، شیخ محمد تقی، *قاموس الرجال*، قم، مؤسسه الشیر الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۳۹. تفرشی، سید مصطفی بن حسین (زنده به سال ۱۰۴۴ ق)، *نقد الرجال*، تحقیق مؤسسه آل‌البیت^۸ لایحاء التراث، قم، مؤسسه آل‌البیت^۸ لایحاء التراث، ۱۴۱۸ ق.
۴۰. تهرانی، آغازرگ (م ۱۳۸۹ ق)، *الدرییعه الی تصانیف الشیعه*، بیروت، دارالا ضواء، ۱۴۰۳ ق.
۴۱. جعفریان، رسول، *منابع تاریخ اسلام*، قم، انتشارات انصاریان، ۱۳۷۶.
۴۲. ———، «منابع کتاب وقعة الصفين»، مجله تاریخ در آینه پژوهش، مهر و آبان ۱۳۸۲، شماره ۶۲ ص ۷۷-۶۶.
۴۳. جمعی از مؤلفان، *نقد و بررسی منابع سیره نبوی*، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تهران، سازمان سمت، ۱۳۷۸.
۴۴. جمعی از مؤلفان، *نقد و بررسی منابع سیره نبوی*، تهران، سمت، ۱۳۷۸.
۴۵. حاجی خلیفه (م ۱۰۶۷ ق)، *کشف الظنون*، بیروت، دار إحياء التراث العربي، بی‌تا.
۴۶. حاکم نیشابوری، محمد بن محمد (م ۴۰۵ ق)، *المستدرک علی الصحیحین*، تحقیق یوسف المرعشلی، بیروت، دارالعرفه، ۱۴۰۶ ق.
۴۷. حلی، حسن بن یوسف (م ۷۲۶ ق)، *ایضاح الاشتباہ*، قم، مؤسسه الشیر الاسلامی، ۱۴۱۱ ق.
۴۸. ———، *خلاصة الاقوال*، تحقیق جواد قیومی، قم، مؤسسه الشیر الاسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۴۹. حموی، یاقوت بن عبدالله (م ۶۲۶ ق)، *معجم الادباء*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۰ ق.
۵۰. خطیب بغدادی، احمد بن علی (م ۴۶۳ ق)، *تاریخ بغداد او مدینة السلام*، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دار الكتب العلمیة، ۱۴۱۷ ق.
۵۱. خوبی، سید ابوالقاسم (م ۱۴۱۱ ق)، *معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواۃ*، بی‌جا، بی‌نا، ۱۴۱۳ ق.
۵۲. ذهی، محمد بن احمد (م ۷۴۸ ق)، *میزان الاعتدال*، تحقیق علی محمد معوض و عادل احمد عبد الموجود، بیروت، دار الكتب العلمیة، ۱۴۱۶ ق.
۵۳. ———، *تذکرة الحفاظ*، بیروت، دار احیاء التراث العربي، بی‌تا.
۵۴. ———، *سیر اعلام النبلاء*، تحقیق شعیب الاننوط، بیروت، مؤسسه الرسالة، ۱۴۱۰ ق.
۵۵. رازی، عبدالرحمن بن ابی حاتم محمد بن ادريس (م ۳۲۷ ق)، *الجرح والتعديل*، بیروت، دار احیاء التراث العربي، ۱۳۷۱ ق.

۵۶. زرکلی، خیرالدین (م ۱۳۹۶ ق)، *الأعلام*، بیروت، دارالعلم للملائیین، ۱۹۸۰ م.
۵۷. زیلیعی، جمال الدین عبدالله بن یوسف حنفی (م ۷۶۲ ق)، *نصب الرایہ لاحادیث الهدایہ*، تحقیق ایمن صالح شعبان، القاهرة، دارالحدیث، ۱۴۱۵ ق.
۵۸. سید بن طاووس، علی بن موسی (م ۶۶۴ ق)، *الیقین*، تحقیق انصاری، قم، مؤسسه دارالکتاب، ۱۴۱۳ ق.
۵۹. سیف بن عمر الصبی الاسدی (م ۲۰۰ ق)، *الفتنۃ و قتنة الجمل*، تحقیق احمد راتب عرموش، بیروت، دارالنفائس، ۱۳۹۱ ق.
۶۰. شبستری، عبدالحسین، *الفائق فی روایة و اصحاب الامام الصادق*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ ق.
۶۱. صدقی، محمد بن علی (م ۳۸۱ ق)، *معانی الاخبار*، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسین، ۱۳۶۱.
۶۲. صفدی (م ۷۶۳ ق)، *الواحی بالوفیات*، تحقیق احمد الارناؤوط و ترکی مصطفی، بیروت، دار إحياء التراث، ۱۴۲۰ ق.
۶۳. طبری شیعی، محمد بن جریر (م ۳۱۰ ق)، *المسترشد*، تحقیق احمد محمود، بی جا، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ ق.
۶۴. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الطبری*، بیروت، منشورات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۸۵ ق.
۶۵. طوسمی، محمد بن الحسن (م ۴۶۰ ق)، *التمهیض*، تحقیق شیخ جواد القیومی، مؤسسه النشر الفقاہة، ۱۴۱۷ ق.
۶۶. ———، *رجال الطوسمی*، تحقیق شیخ جواد القیومی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ ق.
۶۷. عجلی، احمد بن عبدالله (م ۲۶۱ ق)، *معرفۃ التقیات*، تحقیق عبدالعیم عبد العظیم بستونی، مکتبة دار المدینة المنورہ، ۱۴۰۵ ق.
۶۸. عسکری، سید مرتضی، *احادیث ام المؤمنین عایشہ*، قم، توحید للنشر، ۱۴۱۴ ق.
۶۹. عقیلی، محمد بن عمرو (م ۳۲۲ ق)، *الضعفاء الكبير*، تحقیق عبدالمعطی امین قلعجی، بیروت، دار الكتب العلمیة، ۱۴۱۸ ق.
۷۰. عمالالدین طبری، محمد بن علی (م. قرن ششم)، *بشارۃ المصطفی لشیعة المرتضی*، تحقیق جواد القیومی الاصفهانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۰ ق.
۷۱. فضل بن شاذان (م ۲۶۰ ق)، *الایضاح*، تحقیق جلال الدین الحسینی الارموی، بی جا، بی نا، بی تا.

۷۲. قاضی ابوحنیفه، محمد بن نعمان تمیمی (م ۳۶۳ ق)، دعائم الاسلام، تحقیق آصف بن علی اصغر فیضی، القاهره، دارالمعارف، ۱۳۸۳ ق.

۷۳. قمی، محمد بن احمد (م. حدود ۴۱۲ ق)، مائة منتبه من مناقب امیرالمؤمنین^۶، تحقیق سید محمد باقر بن مرتضی الموحد الابطحی، قم، مدرسة الامام مهدی #۱۴۰۷ ق.

۷۴. کحاله، عمر رضا، معجم المؤلفین، بیروت، دار احیاء التراث العربي، بی تا.

۷۵. کلبرگ، اتان، کتابخانه ابن طاووس و آثار او، ترجمه علی قرائی و رسول جعفریان، قم، کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران، ۱۳۷۱.

۷۶. کوفی، محمد بن سلیمان (م. قرن سوم)، مناقب الامام امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب^۷، تحقیق شیخ محمد باقر المحمودی، قم، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة، ۱۴۱۲ ق.

۷۷. مجلسی، محمد باقر (م ۱۱۱۰ ق)، بحار الانوار الجامعة للدرر أخبار الائمه الاطهار^۸، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.

۷۸. مزّی، یوسف بن عبدالرحمن (م ۷۴۲ ق)، تهذیب الكمال فی اسماء الرجال، تحقیق بشار عواد معروف، بیروت، مؤسسه الرسالة، ۱۴۰۳ و ۱۴۰۴ ق.

۷۹. مفید، محمد بن نعمان (م ۴۱۳ ق)، مصنفات الشیخ المفید (الاختصاص)، قم، المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید، ۱۴۱۳ ق.

۸۰. ———، الجمل و النصرة فی سید العترة فی حرب البصرة، تحقیق سید علی میرشیری، قم، انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ ق.

۸۱. نجاشی، احمد بن علی (م ۴۵۰ ق)، رجال النجاشی، تحقیق موسی شبیری زنجانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ ق.

۸۲. نسائی، احمد بن شعیب (م ۳۰۳ ق)، کتاب الضعفاء والمتروکین، تحقیق محمد ابراهیم زاید، بیروت، دارالعرفه، ۱۴۰۶ ق.

۸۳. واقدی، محمد بن عمر، المغازی، تحقیق مارسدن جونس، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۹ ق.

۸۴. وحید بهبهانی، محمد باقر (م ۱۲۰۵ ق)، تعلیقیة علی منهج المقال [نرم افزار مکتبة اهل بیت]^۹.

۸۵. وکیع، محمد بن خلف (م ۳۰۶ ق)، اخبار القضاة، بیروت، عالم الکتب، بی تا.